

نگاهِ چپ به جنبش‌های اجتماعی و دولت از فرامرز دادور

در میان جنبش‌چپ در مورد نقشِ جنبشِ مردمی، سازمان سیاسی و دولت نظرات زیادی وجود دارد. در خطوط زیر، با توجه به واقعیات امروزی در جوامع و بویژه ایران، بحث می‌گردد که هنوز برای سالهای نامعلوم، هر سه نوع نهاد، یعنی جنبش، سازمان سیاسی و دولت برای پیشرفتِ آزاد و عادلانه‌ی جامعه ضروری هستند. برخی بر آن هستند که حزب و دولت از نوع پدیده‌های اجتماعیِ سلسله‌مراتبی هستند و دیگر نقش مثبتی برای ایجاد جامعه انسانیِ مبتنی بر خود-حکومتیِ اداری و خود-مدیریتیِ اقتصادی ندارند و در نتیجه باید عمدتاً به فعالیتهای جنبشی و نه سازمانی روی آورد. اما به نظر نگارنده، دوران گذار به سوسیالیسم، حاملِ پیچیدگی‌های فراوان میباشد و با محدود نمودن مبارزه به فعالیتهای جنبشی، فاصله گرفتن از شکل‌یابی سازمانی و کم‌اهمیت دادن به نقش دولت در جامعه، به تکوینِ زمینه‌های اجتماعیِ لازم برای جایگزینیِ بلافاصله‌ی موازین، نهادها و ساختارهای نوین انقلابی جهت سازندگی جامعه سوسیالیستی، نمی‌انجامد.

بدیهی است که برای پیشروی در راستای ایجاد جامعه آزاد، عادلانه و غیرستمگرانه هنوز به دولت نیاز است. در عین حال، مهم است که در صورت امکان، تغییرات رادیکال و دمکراتیک در ساختار حکومت انجام شوند. در واقع، نیل به دمکراسی ایجاب میکند که نهایتاً دولت از یک ارگان تحمیل‌گشته بر جامعه به نهادی در خدمت به توده‌های مردم تبدیل گردد. روشن است که در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، ساختار حکومت هنوز از مشخصاتِ متعلق به دوران بورژوازی کاملاً فارغ نیست. واقعیات زندگی در جوامع پیچیده امروزی حاکی از آن است که گرچه در عرصه سیاست، روند تحول معمولاً سریع‌تر است، اما در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، تغییراتِ رادیکال بطور تدریجی انجام می‌گیرند. به این معنی که ضروری نیست کل مناسباتِ اجتماعیِ حاکم بلافاصله تخریب گردد، بلکه سازنده‌تر میباشد که از موازین و نهاد‌های دمکراتیکِ موجود (ب.م. انتخاب قانونگذاران، مقامات قضایی و اجرایی بر اساس حق رای عمومی) که از دستاوردهای بشری در چند صد سال گذشته بوده، برای پیشرفتِ انسانیِ جامعه استفاده گردد. واقعیت این است که هدفِ اصلی سوسیالیسم یعنی

ایجاد دموکراسی و عدالت واقعی اجتماعی تنها با یک اقدام ناگهانی استقرار نمیابد و تا وقتی که تحولات عمیق در تمامی عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رخ ندهند، هنوز هم در دوران گذار به سوی سوسیالیسم در عرصه ساختار سیاسی به ترکیبی از هردو، دموکراسی نمایندگی و مستقیم نیاز است. در یک پروسه طولانی است که نهاد ها و موازین سیاسی حول محور دموکراسی رادیکال و مستقیم مجددا سازماندهی میگردند.

در سرمایه داری، نقش دولت حفظ مناسبات قدرتی است که پروسه انباشت سرمایه را به نفع طبقه حاکم به پیش میبرد. دولت موظف است که مناسبات اقتصادی موجود را توجیه نموده، استراتژی اقتصادی جامعه را در خدمت به طبقه حاکم جلو ببرد. دولت به مثابه یک سیستم سیاسی بر پروسه انباشت مواد و شالوده های اولیه جهت رشد سرمایه داری دخالت نموده، در جهت تحکیم قدرت به نفع صاحبان سرمایه عمل میکند. دولت، همواره یک نیروی سازمان یافته است که بر اساس واکنشها و مناسبات بین نیروهای جامعه شکل میگیرد و جایگاه مشخص آن، محصول مناسبات مبارزات در هر جامعه است. در عین حال، ساختار سیاسی دولت همواره تحت تاثیر مبارزات و اعمال فشار از سوی جنبشهای مردمی، مورد تغییر قرار میگیرد. بویژه اینکه در کشورهای مدرن و پیشرفته، دولت هنوز هم به مثابه طرفی قابل انعطاف، میتواند از سوی جریان رادیکال و چپ قابل استفاده برای کمک به بهبودی شرایط زندگی طبقات و اقشار زحمتکش و محروم قرار گیرد. در واقع یک سازمان چپ و رادیکال میتواند که حتی در دوران سرمایه داری و در دوران ماقبل پیروزی انقلاب اجتماعی، در صورت وجود آزادیهای دموکراتیک (که میبایست همواره یکی از اهداف اصلی سوسیالیستی باشد) با شرکت در نهادهای سیاسی موجود به نفع کارگران و توده های زحمتکش و محروم، فعالیت نماید.

برای مثال، بعد از ایجاد صلح در جنگ داخلی کلمبیا، بعد از وقتی که سازمان انقلابی فارک به کارزار سیاسی به شیوه صلح آمیز روی آورد، یکی از چریکهای انقلابی، گاستاو پترو، بعدها به سمت شهردار بوگوتا پایتخت کلمبیا انتخاب شد و توانست سیاستهایی در جهت منافع زحمتکشان مانند تهیه آب مجانی و تنزل در قیمت مربوط به حمل و نقل عمومی وضع نماید. (نیویورک تایمز، 28 می 2018). در ونزئولا به رغم وجود مشکلات عظیم در مقابل پیشرفت به سوی سوسیالیسم (نه فقط مقاومت از جانب نیروهای سرمایه داری و ارتجاعی در داخل و خارج از کشور، بلکه سیاستهای نادرست از سوی حکومت فعلی)، در چارچوب وجود

آزادیهای دمکراتیک، طیفهای سوسیالیست و از جمله حزب متحد سوسیالیست تحت رهبری نیکولاس مادورا، هنوز از سوی اکثریت توده ها برای مدیریت دولتی تعیین میگردند و در انتخابات ماه مه 2018، مادورا با 68 درصد رای (تقریباً 6 میلیون برای جبهه سوسیالیست در مقابل حدوداً 3 میلیون برای اپوزیسیون محافظه کار)، دوباره برای 6 سال دیگر به ریاست جمهوری انتخاب شد (Venezuelanalysis.com, May 27, 2018).

در مکزیک آندرز مانوئل لوپز آبرادور، شخصیتی مترقی و مردمی که از طرف حزب پوپولاریست (جنبش رستاخیز ملی) که یک جریان چپ میانه است برای ریاست جمهوری کاندید شده بود با بیش از 50% درصد آراء به ریاست جمهوری انتخاب گردید. وی در بین سالهای 2000 تا 2005، در مقام شهردار مکزیکو سیتی اقدامات اساسی به نفع زحمتکشان و محرومان انجام داده محبوبیت 85 درصدی داشت. جنبش مورنا رابطه نزدیکی با جنبشهای مردمی و از جمله اتحادیه معلمان و اتحادیه ملی کارگران داشته، در برنامه رئیس جمهور انتخاب شده آن (آبرادور) دمکراتیزاسیون جامعه، ایجاد تغییرات و اصلاحات مترقی و عادلانه اقتصادی و اجتماعی (در نفی نئولیبرالیسم و خصوصی سازی ها)، سرمایه گذاریهای شفاف دولتی در صنایع استراتژیک و بویژه افزایش در اشتغال به نفع اکثریت توده های مکزیک منظور شده اند.

در خاورمیانه تحولات دمکراتیک و مردمی با وجود محدودیتهای بی شمار اما بهر حال در حال پیشرفت است. تعرضات و تجاوزات امپریالیستی، سیاستهای سرکوبگرانه از سوی رژیمهای ارتجاعی محلی و در مقابل شکل گیری جنبشهای دمکراسی خواهی بومی، باعث ایجاد تحولات وسیع و از جمله ظهور جریانهای خودجوش مردمی شده اند. در ترکیه، به رغم وجود رژیم اقتدارگرا، سالها است که حول محور ترکیبی از مقاومت مدنی و مبارزات پارلمانی، توده های مردم به سطح محدودی از حقوق دمکراتیک دست یافته اند. حزب دمکراتیک خلق (که با جمعیت کرد ترکیه رابطه نزدیکی دارد) با هدف ایجاد صلح و دمکراسی در انتخابات ریاست جمهوری 24 ژوئن شرکت نمود و نمایندگان آن (26 نفر) با جذب بیش از 10 درصد از آراء در جایگاه سومین نیروی سیاسی در پارلمان انتخاب شد. در مناطق کرد نشین ترکیه و در سالهای اخیر در سوریه، نطفه های ساختار سیاسی غیر متمرکز (کنفدراسیون دمکراتیک) شکل گرفته در بخشهای کرد نشین سوریه که منطقه روژوا را در بر میگیرد، سیستم سیاسی دمکراتیک تحت نام "فدراسیون دمکراتیک سوریه شمالی" بوجود آمده است که تقویت کننده دمکراسی

مستقیم در منطقه میباشد.

بدیهی است که در صورت ظهور آزادیهای دمکراتیک در ایران نیز، چشم انداز مناسبی برای سازمانهای چپ و مردمی فراهم خواهد آمد که میتوانند از جمله با استفاده از نهاد های حکومتی، به شیوه دمکراتیک در امور جامعه مشارکت نمایند. در اینصورت، طبیعی است که یکی از اهداف جریانات چپ و دمکرات میتواند تلاش برای پیروزی انقلاب دمکراتیک و استقرار دمکراسی سیاسی باشد. چون در صورت وجود آزادیهای مدنی، جنبش های مردمی و سوسیالیستی از حقوق و فرصت بهتری جهت پیشبرد مبارزه برای اهداف مترقی برخوردار میگردد. البته حتی تحت شرایط پلیسی کنونی، نیز، میتوان در حین افشاگری از سیاستهای ارتجاعی و ضد مردمی جمهوری اسلامی، در چارچوب قوانین حاکم برای احقاق مطالبات مردمی (هرچند بسیار محدود) تلاش نمود. در ایران سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی، باعث گردیده که حتی آن بخش محدود از حقوق مردمی و کارگری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی بعنوان "حق همگانی... و برخورداری از تامین اجتماعی" (ب.م. حق بازنشستگی، بیکاری، بهداشتی و درمانی) ذکر شده (اصل 29)، تقریباً به کنار گذاشته شود. استفاده از منطق بازار در سیاستهای اقتصادی و روند خصوصی سازی بگونه ای پیش رفته است که حتی طرحی با امضای 87 نماینده مجلس جهت خصوصی سازی صندوق های عمومی بازنشستگی در شهریور ماه 1396 ارائه شد (علیرضا خیراللهی، وب سایت اقتصاد سیاسی، 22 ژوئن 2018، استناد از روزنامه شهروند: 09/06/1396).

در واقع، امروزه در ایران، با توجه به وجود اختناق سیاسی، جنبشهای مردمی و از جمله فعالان کارگری، ناچار هستند که، گرچه اغلب بدون داشتن توهم به ظرفیت تحول پذیری جمهوری اسلامی، سطحی از مبارزات حق طلبانه برای اهداف دمکراتیک را در چارچوب نظام موجود به پیش ببرند. برای فعالان اجتماعی عدالتجو در ایران روشن است که نه فقط سلطه استبداد سیاسی، بلکه همچنین ایده های فرهنگی و اجتماعی ستمگرانه متاثر از مناسبات سرمایه داری نیز در ایران مانند دیگر جوامع هژمونی دارند. بدیهی است که یک جنبش مردمی اگر همواره (چه قیل و چه بعد از پیروزی انقلابی) برای آزادی، عدالت اقتصادی/اجتماعی و علیه همه اشکال ستمگرانه تلاش نکند، ارتباط خود را با توده ها در جامعه از دست میدهد. به گفته لنین انقلابیون میبایست همواره "تربییونی برای همه ستم دیدگان" باشند (مارکسیسم و جنبشهای اجتماعی، 2014، هی مارکت بوکس: 61). در جامعه

سرمایه داری و بویژه در ایران که اغلب نهادهای "قانونی" و اجتماعی تحت تاثیر و در بخشهایی کاملا تحت کنترل قدرتهای اقتصادی و سیاسی حاکم قرار دارند، نقش فعالان و جریان‌های مردمی و مستقل از دستگاههای حکومتی در ایجاد تغییر دمکراتیک و عادلانه، بسیار برجسته است. در بیشتر مواقع (البته با دشواری‌های بیشمار در ایران)، جنبش‌های مردمی تنها وقتی میتوانند به مطالبات دمکراتیک (در عرصه‌های مختلف کارگری، زنان، حقوق بشر، محیط زیست، غیره) دست یابند که حول پروژه‌های دراز مدت تر و در صورت امکان در همکاری و همبستگی با یکدیگر در راستای تقویت ارزشهای آزادیخواهانه و عدالتجویانه انسانی تلاش نمایند.

بدیهی است که در جامعه استبدادی و طبقاتی ایران، طیفهای حاکم همواره در صدد تحکیم سلطه سیاسی و اقتصادی خود میباشند. به گفته آنتونیو گرامشی، در جامعه سرمایه داری، بورژوازی همواره خواستار "تطمیع ائدیولوژیک طبقه کارگر" بوده، تلاش میکند که سلطه طبقاتی خود را بر اساس ایجاد "رضایت" در میان توده‌های مردم ادامه دهد. از جمله حربه‌های قدرت‌های حاکم ایجاد کنترل سیاسی و فرهنگی در سطح جامعه مدنی و بویژه در عرصه تبلیغات از طریق مطبوعات، رادیو تلویزیون، میدیای اجتماعی، سیستم آموزشی، نهاد‌های مذهبی و در میان سازمانهای گوناگون سیاسی و اجتماعی و حتی اتحادیه‌های کارگری میباشد. از نظر گرامشی، جوامع دمکراتیک سرمایه داری خصلتی شبیه به میدان جنگ دارند و حکومتگران همواره در صدد تسخیر "مواضع" مناسبتر قدرت جهت اعمال کنترل و تحکیم بازتولید ساختار و مناسبات سیاسی مورد نظر طبقه حاکم میباشند. اما، در جوامع مستبد شرقی (مانند ایران)، مبارزات عمدتاً در امتداد مجموعه "مانورها" در حیطه رویارویی لحظه‌ای و کوتاه مدت بین توده‌های مردم و حکومتگران انجام میگیرند. براین اساس بنظر میرسد که وظیفه اصلی جنبش مردمی و بویژه سوسیالیستها، تلاش برای پیشبرد مبارزه، نه فقط در عرصه حمایت همیشگی از مبارزات حق طلبانه مردم برای قدرت‌یابی توده‌ها، بلکه همچنین توانمندی آنها در عرصه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی میباشد.

برای جنبش آزادیخواه و عدالتخواه بویژه فعالان چه مهم است که در مبارزات خود در جهت ایجاد تغییر در عرصه ساختار سیاسی به نفع دمکراسی اجتماعی تاثیر گذار باشند. اگر در غرب، سمت و سوی مبارزات در میان جنبشهای کارگری، فمینیستی و حقوق مدنی، عمدتاً برای بهبودی شرایط مردم است، اما در کشورهای توسعه‌یافته و اغلب

استبداد زده، مبارزه برای دموکراسی و حق شرکت در تعیین سرنوشت اهمیت محوری دارد. به گفته گرامشی سلطه طبقاتی عمدتاً از دو طریق انجام میگیرد 1- اعمال هژمونی (جلب رضایت در زیر سایه وجود مکانیسم زور) در اشکال فرهنگی و اجتماعی و 2- فرمانروایی مستقیم از طریق اهرم سیاسی (دولت). بر این اساس در فضای وسیع سیاسی و اجتماعی جامعه، میدانهای بیشماری برای پیشبرد میارزات مردمی وجود دارند و میبایست به اشکال گوناگون و در سطوح مختلف اجتماعی به کنش و فعالیت برای نیل به آزادی و عدالت اجتماعی ادامه داد.

جنبش اجتماعی را مجموعه افراد و جریان‌های فعال اجتماعی تشکیل میدهد که با توجه به وجود موانع سیاسی و اجتماعی در برابر نیازهای مشخص مردمی در عرصه‌های گوناگون جامعه، به مقابله بر میخیزند. دامنه فعالیت جنبش عمدتاً در چارچوب ساختار سیاسی موجود (ب.م. در رابطه با مطالبات اقتصادی، موضوعات برابر حقوقی زنان، حقوق بشر و محیط زیست) میباشد، اما آنجا که به تداوم سلطه حکومت استبدادی (مانند جمهوری اسلامی) بر می‌گردد و سازمان‌های سیاسی مخالف حق فعالیت قانونی و علنی ندارند، ضرورتاً ایجاب میکند که بخشی از فعالیتهای اپوزیسیون و فعالان دموکراسی خواه، نیز بخود خصلت جنبشی بیابد. در واقع در حیطه فعالیتهای جنبشی که صرفاً برای مطالبات دموکراتیک در چارچوب نظام باشد، مجموعه تجربیات روزانه مردم با مشکلات و موانع اجتماعی است که میزان و دامنه مطالبات و مبارزات آنها را تعیین میکند.

واقعیت این است که با توجه به سلطه اختناق سیاسی و سرکوب هر نوع اپوزیسیون سازمان یافته در ایران، جنبشهای مردمی و از جمله فعالان در حوزه‌های کارگری، زنان، دانشجویی، حقوق بشری و محیط زیست، ناچار هستند که سطح معینی از اهداف حق طلبانه خود را در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی مطالبه کنند. برای مثال، بنا بر اصل 26 در قانون اساسی، "احزاب، جمعیتها، انجمن‌های سیاسی و صنفی... آزادند"، البته با محدودیتهای اسلامی قید شده. و یا در اصل 43، سیاست اقتصادی ایران در راستای اهدافی مانند "تامین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و... تامین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر بکارند... در شکل تعاونی" از راه وام بدون بهره... تنظیم شده است. در اصل 44 به بخش تعاونی در اقتصاد اهمیت داده میشود و اصل 29 دولت را موظف میکند که برای مردم "تامین اجتماعی از نظر

بازنشستگی، بیکاری، و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه... تامین کند". با وجود تمام محدودیت‌هایی که در قانون اساسی تئوکراتیک جمهوری اسلامی وجود دارند و بویژه که اپوزیسیون از حق فعالیت علنی برخوردار نیست، وظایف وجدانی در میان فعالان مدافع آزادی و عدالت اجتماعی ایجاب میکند که حتی تحت استیلای نظام حاکم، خواست‌ها، بهبودی در شرایط زندگی مردم، بویژه توده‌های زحمتکش و محروم، هرچند جزئی بوده در راستای آن اقدام کنند.

در عین حال بدیهی است که بخاطر سلطه اختناق سیاسی و سرکوب مخالفان، امکانات بسیار محدودی برای فعالیت در میان جنبش‌های مردمی وجود دارد. اما روزه‌هایی امیدوارکننده نیز ظهور یافته‌اند. برای مثال، اخیراً در میان فعالان کارگری، حرکت‌های هوشمندانه‌ای در جهت احقاقِ سطحی از مطالبات صنفی و دمکراتیک شروع شده است. با توجه به سیاست رژیم در جلوگیری از تشکیل یابی مستقل سازمان‌های کارگری، در مقابل گروه‌های شکل‌گرفته مانند سندیکای اتوبوسرانان شرکت واحد و سندیکای نیشکر هفت تپه موانع پلیسی شدیدی وجود دارند. با توجه به روند تشدید در سرکوب تجمع‌های پراکنده کارگری و با استفاده از موفقیت‌های نسبی در میان سازمان‌های صنفی سراسری معلمان و دانشجویان در سال گذشته، حرکت‌هایی در راستای ایجاد "سازمان سراسری کارگری"، نیز شروع شده است. امید است که در راستای تداوم فعالیت‌های مسالمت‌آمیز مدنی، جنبش کارگری توانسته باشد با توسل به اهرم‌های فشار مانند سازماندهی اعتراضات و اعتصابات، اینبار بطور سراسری، به بخش مهمی از مطالبات دمکراتیک و از جمله تشکیل یابی مستقل، ارتقاء حداقل دستمزد، حق اشتغال و بیمه کار دسترسی پیدا نماید.

در جنبش زنان، نیز عمدتاً بخاطر وجود قوانین و سیاست‌های ارنجایی جمهوری اسلامی، پراکندگی نظری و سازمانی حاکم بوده، در نبود یک اپوزیسیون متحد دمکراتیک، پیشرویهای موثری در بهبودی وضعیت اقتصادی و مدنی آنها صورت نگرفته است. بدیهی است که عدم سازمان‌یافتگی در میان حامیان برابر حقوقی برای زنان به مانع بزرگی برای رسیدن به اهداف اصلی مانند زدودن تبعیض جنسیتی و ایجاد حقوق برابر و عادلانه اقتصادی و اجتماعی تبدیل گشته و چالش‌های فراوانی در مقابل جنبش زنان وجود دارد. جای تعجب نیست که حرکت‌های اعتراضی علیه تبعیض و سرکوب، بیشتر بطور فردی (مانند واکنش جسورانه دختران خیابان انقلاب)، در چارچوب فرهنگ سیاسی قابل تحمل از سوی حکومت (ب.م. فمینیسم اسلامی)، یا بگونه‌ای جنبشی و مقطعی

(کارزار هایی مانند یک میلیون امضاء و ضد سنگسار) و یا در حوزه تلاش جهت ایجاد تغییرات هر چند ناکامل در برخی قوانین (ب.م. افزایش سن ازدواج دختران از 9 سال به 13 سال) انجام میگیرند.

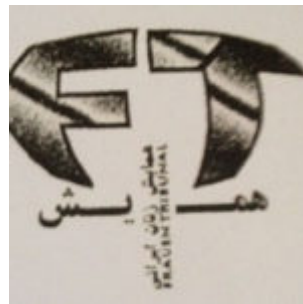
گرچه دستیابی به این سطح از حقوق دمکراتیک زنان بخودی خود بسیار قابل اهمیت است، اما باید پذیرفت که در صورت وجود یک تشکل علنی سراسری زنان حول محور مطالبات صنفی و دمکراتیک، همانگونه که حرکت‌های اولیه آن در جنبش کارگری، نیز دیده میشود (و البته اگر از سوی رژیم تحمل شود)، در صورت اتخاذ استراتژی مبتنی بر پیشبرد کارزارهای سراسری، امکان دستیابی به برخی از اهداف مترقی برای زنان افزایش میابد. البته، به موازات سازمان‌یابی سراسری در جنبش زنان، ظهور جبهه‌ای از اپوزیسیون مستقل و مردمی و مدافع حقوق عام دمکراتیک (که روشن است بخش داخل کشور آن علنی نخواهد بود) میتواند تاثیر قاطعی در نیل به اهداف آزادیخواهانه و عدالتجویانه مردم ایران داشته باشد. اما در مقطع کنونی، با توجه به اوضاع ایران مشکل بتوان پیش‌بینی نمود که در بین این دو حرکت ضرور، کدام یکی زودتر شکل میگیرد.

در واقع پیروزی انقلاب مردمی در گرو ظهور تحول‌رادیکال سیاسی در جنبش‌های اجتماعی و بویژه در گروه‌های تک‌موضوعی مستقر در جامعه مدنی و توسعه در افق و ابعاد مبارزاتی آنها که حوزه‌های گسترده‌تری از مسایل اجتماعی را در بر بگیرد، میباشد. در مسیر توسعه در راستای ایجاد همبستگی بین جنبش‌های گوناگون مردمی و اتصال آنها به یک اپوزیسیون گسترده، انسجام یافته و حامل خط مشی سیاسی جهت مبارزه با جمهوری اسلامی و همچنین دارای برنامه‌ای حاوی اصلی‌ترین مشخصه‌های مناسبات اقتصادی و اجتماعی در فردای پیروزی انقلاب است که سرانجام چشم‌انداز ایجاد تغییر در کل ساختار سیاسی و اجتماعی در راستای مناسبات انسانی‌تر را در برنامه مبارزات جنبش‌های مردمی، قرار میگیرد. در واقع ایجاد پیوستگی بین جنبش‌های گوناگون مردمی و تبدیل آن به یک جنبش فراگیر توده‌ای، راه حل اساسی برای برانداختن جمهوری اسلامی، در راستای سازندگی یک جامعه دمکراتیک و عادلانه است. انقلاب در صورتی پیروز میگردد که به گفته گرامشی در جامعه "بحران ارگانیک" ایجاد گشته، به دلایل مختلف حکومت اعتبار هژمونیک خود را در جامعه از دست داده و بخش بزرگی از جمعیت از حالت بی‌حرکتی سیاسی بیرون آمده به سوی ایجاد تحول بنیادی خیز برمی‌دارد.

فرامرز دادگر

نیم نگاهی به سمینار سراسری سالانه‌ی تشکلهای مستقل زنان و زنان دگر و هم جنس‌گرای ایرا نی

در آلمان - هانوفر ۲۰۱۸



برگرفته از نشریه زنان، گاه‌نامه شماره 90

سرور صاحبی

سمینار زنان همواره فرصتی است که پاره‌ای از زنان گردهم آیند و در باره‌ی آنچه که در دور و ور ما در جهان رخ می‌دهد به گفت و گو نشسته و تبادل نظر کنند.

در دوران کنونی ما از یک سو شاهد دیوانسالاری - امنیتی» با توانی بالا، که به ویژه در کشورهای به اصطلاح آزاد در حرکت است، هستیم؛ از مسافران و محتوای بار آنها رادیوگرافی می‌شود، داده‌های بیو متریک انباشته می‌شود، تلفن‌های همراه مورد کنترل قرار می‌گیرد و شماره تلفن‌های بسیاری آرشیو می‌شود، آثار انگشت به صورت الکترونیک ضبط می‌گردد و پرونده‌های کامپیوتری عظیم اداری با پرونده‌های مربوط

به شرکتهای خصوصی مقابله می‌گردد.

و از سوی دیگر شاهد جنگ و نظامی‌گری در کشورهای آسیا و آفریقا هستیم. جنگ‌هایی که به سبب آرایش جدید قدرت در صحنه جهانی و دور بودن از کشورهای غرب مفهوم جهانی پیدا نکرده در صورتی که جنگ جهانی است اما به شیوه‌ای نوین. همه‌ی این‌ها نشان می‌دهد چه گونه سامانه‌ی «قدیمی» تغییر پیدا کرده است. و هم آن گونه که می‌دانید زنان و کودکان قربانیان اصلی این جنگ‌ها و خشونت‌ها هستند. از این رو برگزارکننده‌کان سمینار با توجه به خواست شرکت‌کننده‌گان در سمینار ۲۰۱۷ تلاش کردند که درون‌مایه‌ی «اشکال مبارزه زنان با سکسیسم، راسیسم و بنیادگرایی» را انتخاب کنند.

سمینار امسال آمیزه‌ای بود از یک پرفورمنس، سه سخنرانی، گروه‌های کاری، موزیک و پیشنهادات و انتقادات.

در گاه‌نامه‌ی شماره‌ی ۸۹ سخن‌رانی‌ها در سمینار منتشر شد و شما با درون‌مایه‌ی سمینار آشنا شدید. این گزارش جمع‌بندی کوتاهی است و تنها روی پاره‌ای از نکات تمرکز بیشتری کرده است.

روز جمعه ۹ فوریه ۲۰۱۸، ساعت ۹ صبح روزی نسبتن سرد با تابش آفتابی لاجون پاره‌ای از زنان همایش در خوابگاه جوانان هانوفر (Jugendherberge) بنا بر قرار پیشین گرد آمده بودند که سالن و فضا را برای برگزاری سمینار و استقبال از شرکت‌کننده‌گان آماده کنند. گرچه بسیاری از کارهای تدارکاتی از سال گذشته تدارک دیده شده بود. اما تزیین سالن، کارهای تکنیکی، چیدن صندلی‌ها و... می‌بایستی انجام می‌شد.

از حدود ساعت دو به بعد کم کم شرکت‌کننده‌گان از شهرهای دیگر آلمان به خوابگاه جوانان وارد شده پس از احوال‌پرسی و گفت و گوهای کوتاه به سوی میز نام نویسی و گرفتن کلید اتاق‌ها روان می‌شدند.

پس از صرف شام در ساعت ۱۹ برنامه سمینار با خوش‌آمد گویی گروه برگزار کننده، به گونه‌ی پرفورمنس (احرای نمایشی) آغاز شد. طاهره، منیژه و سرور اجرا کننده‌گان این پرفورمنس بودند. آن‌ها ابتدا از میان جمعیت برخاسته و با گفتن:

آغازی برای سلام

پروازی در شهر زنان

فریادی در ژرفای هستی...

گزارشی بسیار کوتاه از درون مایه‌ی سمینارهایی که در این سال‌ها در رابطه با نظامی‌گری و بنیادگرایی مطرح شده بود، ارائه دادند و با شعار «نه به نظامی‌گری نه به جنگ» اجرای خود را به پایان رساندند. در ادامه فری و سهیلا روند برنامه‌ها و نکاتی که می‌بایستی رعایت شود را به اطلاع شرکت‌کننده‌گان رساندند.

آن‌گاه نوبت به سخنرانی منیره کاظمی با نام «هویت، (تحمیل یا انتخاب؟) دخالت‌گری زنان مهاجر در مبارزه علیه سکسیسم، راسیسم و بنیادگرایی» رسید.

ابتدا او با کمک پاورپوینت تصاویری را نشان داد و مطرح کرد که جامعه‌های میزبان پناهنده‌گان تلاش می‌کنند که از طریق ارتباط جمعی، روزنامه، تلویزیون و... هویت مشخصی را از زنان پناهنده نشان دهند که آن تصویر اسلامی است. اکثرن با روسری و مقعنه آن‌ها را نشان داده و یا برای مصاحبه یا رپرتاژ از آن‌ها دعوت می‌کنند. و با هر نقدی در باره‌ی جای‌گاه زن در جامعه‌های اسلامی مخالف هستند. این بخش از بحث او به گونه‌ای هشدار دهنده بود. و موضوع مهمی را طرح کرده بود. اما در ادامه نمونه‌ای از دخالت‌گری زنان مهاجر مطرح نکرد. و آیا اصلن تمرکز روی مذهب برای تعیین هویت و تفاوت زنان راه کاری نتیجه بخش برای رهایی است.

- مفهوم هویت و قتل‌های ناموسی

- سیستم هویت (مسلمان)

- مشخصه‌های سیستم هویت مسلمان مهاجر

- چرخ دنده‌های نیروی محرکه و حفظ این سیستم، حرمت، غیرت، ناموس، هژمونی مردانه، بکارت و حجاب.

مسایلی را مطرح کرد.

در باره مفهوم هویت تعریف مشخصی را نداد تنها تعریقی از فرهنگ معین را بیان کرد که گفته: «شخصیت، ذات و حقیقت» که بسیار کلی است و در زبان انگلیسی هم به بخش هم‌سان آن توجه کرده بود در صورتی که هویت متضمن دو معنای اصلی است. نخست بیان‌کننده‌ی مفهوم تشابه مطلق است؛ این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم -تمایز اشاره دارد که به مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می

گیرد. بنا براین هویت به طور هم زمان دو نسبت محتمل را میان افراد یا اشیا برقرار می‌کند؛ از یک سو شباهت و از طرف دیگر تفاوت.

و سپس تمرکز بحث خود را روی هویت مسلمان گذاشت در صورتی که در ابتدای بحث به گونه‌ای به هویتی که تنها زن مسلمان را می‌بیند نقد داشت و بر این باور بود که جامعه‌های میزبان تنها این زنان را به سان زنان پناهنده معرفی می‌کنند. در پایان بحث خود زنان مهاجر را از نظر اقتصادی و درآمد یکی از محروم‌ترین قشرهای جوامع غربی می‌دانست که این امر باعث محدود شدن کنشگری اجتماعی آنان شده است. و هشدار داد که باید هشیار بود که دوباره چرخه هژمونی مردانه و سیستم هویت باز تولید نشود. اما چه‌گونه؟ تنها با دستورالعمل که نمی‌شود چیزی را تغییر داد.

اما در باره این که چه کسانی و چه گونه این کار باید کرد به طور مشخص صحبت نکرد و یک سری دستورالعمل‌های عام را مطرح کرد. احزاب سیاسی آلمان را نقد کرد اما نگفت چه گروه‌هایی می‌توانند بر علیه این هویت تحمیلی کنشی تاثیرگذار داشته باشند.

برنامه‌ی روز نخست پس از پرسش و پاسخ در ساعت ۲۱ به پایان رسید.

شنبه روز دوم سمینار پرستو فروهر سخنرانی خود را با نام «بازگویی چند تجربه در ارتباط با چالش‌های زنان علیه بنیادگرایی» آغاز کرد.

پرستو در حقیقت با بیان تجربه ملموس خود از ایران و تشکیل جلسه دادگاه انقلاب برای متهم کردنش، تصویری از این که چه گونه با خانواده‌های جان‌باخته‌گان و زنان برخورد می‌شود را در برابر چشمان ما قرار داد. یعنی بر این مردم چه می‌گذرد. او در روند این بازگویی به پرونده‌ی متهمان قتل پدر و مادرش و محمد مختاری و محمد جعفر پوینده پرداخت. که در آن علاوه بر این که هیچ نشانی از رسیده‌گی به اعتراف‌های هولناک نیست، بلکه تخلفات قضایی بسیاری در این پرونده‌ها نیز دیده می‌شود. او مطرح کرد که، ما بازمانده‌گان قربانیان و وکلایمان، از زمانی که دادگاه نمایشی را در سال ۱۳۷۹ برپا کردند یعنی ۱۹ سال خواهان دادخواهی هستیم. او علیه حذف و کشتن سخن گفت. حذفی که، تنها در سرکوب و قتل انفاق نمی‌افتد، بلکه در تحمیل سکوت و فراموشی و تحریف تاریخ ادامه می‌یابد. حتا در اثبات اتهام «تبلیغ علیه نظام» دادگاه نوشته است چون پرستو حاکمان را غارتگر خوانده است آن هم به خاطر این که اسناد و مدارک پدرش را برداشته و پس نداده‌اند. اما در این مسایل سخنی از مادر

پرستو به دلیل زن بودن نشده است. او حذف شده است.

از نگاه پرستو هدف اصلی تشکیل این پرونده خاموش کردن صدای اعتراض و دادخواهی خانواده‌های جان‌باخته‌گان است.

نکته‌ی مهمی دیگری را پرستو در رابطه با یکی از اتهاماتی که به او زده شده نیز مطرح کرد که قابل تامل و اندیشیدنی است. آن هم «توهین به مقدسات» می‌باشد. این اتهام به سبب کاری هنری از پرستو می‌باشد، مجموعه‌ی هنری به نام «عزاداری» است در این مجموعه پرستو -صندلی و مبل‌هایی را به نمایش گذاشته که روکش‌های آنها از پارچه‌هایی است که در عزاداری استفاده می‌شود.

پرستو می‌گوید مفاهیم برخاسته‌ی تجربه‌ها و زنده‌گی انسان‌ها هستند. برای من توهین به مقدسات آنجا رخ داده است که مامور اجرای حکم قتل، به اعتراف خود با ذکر «یا زهرا» ۲۴ ضربه چاقو به تن عزیز مادرم زده است، آنجا که به هنگام کشتن پدوم صندلی او را رو به قبله چرخانده‌اند، آنجا که وضو گرفته‌اند تا انسان‌های آزاده و شریقی را در خانه‌شان مثله کنند.

با این که حضور در این دادگاه برای او دشوار بوده است. اما خودش می‌گوید:

«اگر نمی‌آمدم این محاکمه کمتر حساسیت را بر می‌انگیخت. کم‌تر کسانی درگیر آن می‌شدند و در برابر آن احساس مسوولیت می‌کردند... و مهم‌تر آن‌که دادخواهی ناتمام قتل‌های سیاسی کم‌تر به یادها می‌آمد و انگیزه‌ی حضور و تلاش می‌شد.»

در حقیقت تلاش‌های پرستو شیوه‌ای از مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای دادخواهی است که خود او بر این باور است که به تنهایی این کار را نکرده است بلکه، این ایستاده‌گی از همان ابتدا در بستر اعتراضی انجام شده که یک جمعی آن را به جلو برده با تاریخ اعتراض به سرکوب سیاسی همراه بوده است و در تمام مراحل مختلف هم پشتیبان و همراه داشته است. و آن چیزی که ترس و انزوا را در فرد از بین می‌برد این آگاهی و خودآگاهی به تمام همراهانی است که این خواسته را با من در پیش بردند. و در مدت این ۱۹ سال همچنان با قدرت ادامه داده شده است. در پرسشی که مطرح شد چه گونه می‌شود آن را جمعی کرد؟

پرستو گفت پاسخش یک جمله‌ای نیست و سخت است اما در تلاش پیگیرانه‌ای

که دایم سعی کند خودش را با بقیه در گفت و گو بگذارد و هی مرز نکشد. وقتی دیگری را زیر سوال میبرد امکان گفت و گو را باز کند.

در پایان سخنرانی‌اش اعظم بهرامی شعری را از قول پرستو برای مادرش سروده بود که آن را خواند.

من روبروی‌شان ایستاده بودم

آنجا

درست در جایی که

لکه‌های خون تو

در گلهای قالی فرو رفته بود

درست روبروی چشم‌هایشان

آن مرد کوتاه

آن مرد بلند

آن مردها با چاقوها، با چماق‌ها

آنها که ایستاده بودند

روبروی نور پنجره

اما نور را از گلدان نرگس تو

در پاییز

نتوانستند دزدید

من به مردمک چشم‌هایشان

در اتاق‌های خالی و پر قفسه

در دست‌انداز کلید قفسه‌های پر

نگاه می‌کردم

نگاه می‌کردم

به مردمک‌هایی که تصویر تو
در آنها می‌جوشید
به آنها نگاه می‌کردم
و به مسیل اشک‌هایی
که می‌دزیدند
اما آنها هرگز نتوانستند
تصویر تو را
که در چشم‌هایم تکثیر شده بود
بدزدند.

برنامه با سخنرانی مهوش صالحی و فریده رضوی با عنوان «جنگ کسب و کار سودآوری با مرگ» ادامه یافت.

این سخنرانی بسیار گسترده در مورد وضعیت نظامی‌گری و جنگ در دوران کنونی در جهان سخن گفت. گسترده‌گی مطالب امکان دریافت شنونده را کم می‌کرد. اما بررسی جامعی در باره‌ی جنگ در دوران کنونی بود.

ابتدا در باره ساختار سیاسی قدرت در آمریکا و نهادهای جنگ ساز در این کشور سخن گفت. و آماری را ارائه داد از آن جمله که آمریکا -دارای ۴۸۰۰ پایگاه نظامی در سراسر کره زمین دارد و هدف بعدی پایگاه‌های نظامی در فضاست.

و این که در بودجه‌ی سالانه‌ی آمریکا بزرگ‌ترین رقم به وزارت دفاع تعلق دارد با رقمی حول ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیارد دلار در سال که بالاترین بودجه‌ی نظامی در جهان است.

شبکه MIC یکی از شبکه‌های پیچیده‌ی نظامی صنعتی غیر شفاف است که در این چند دهه در آمریکا ایجاد شده است. که در برگیرنده‌ی پنتاگون، مجلس سنا و مجلس نماینده‌گان، شرکت‌های خصوصی تسلیحاتی، تدارکات ارتش، که تنیده شده با سازمان‌های و نهادهای اجتماعی، سازمان‌های امنیت مخفی، اتاق فکرها، رسانه‌ها، نهادهای مذهبی، دفترهای وکالت و دانشگاه‌ها.

این سازمان‌ها در رقابت و حتی گاهی در تقابل با یکدیگر عمل می‌کنند.

اما توجه به نکات مطرح شده در این سخنرانی سبب می‌شود که ما زنان -آگاهانه تر به دنیای امروز بنگریم و به دنبال ساز و کارهای دقیق تری در رابطه با مبارزه با جنگ و خشونت باشیم. و متوجه باشیم با اندیشه‌ی برابری نمی‌توانیم دنیایی رها از جنگ و خونریزی برسیم.

با این که این سخنرانی در گاه‌نامه‌ی شماره‌ی ۸۹ آمده است اما من نکاتی را که توجه مرا جلب کرده به گونه‌ای خلاصه جمع بندی می‌کنم.

- تعییر آرایش قدرت در صحنه‌ی جهانی، تکنولوژی مدرن و جهانی شدن سبب ایجاد تغییرهای اساسی در انگیزه‌های جنگ و شیوه‌های پیش برد جنگ شده است. سبب شده جنگ و کشتار در جامعه به خصوص غرب به امر دور و انتزاعی تبدیل بشود و ما دیگر با اعتراضات گسترده بر علیه جنگ به سان جنگ ویتنام و الجزیره روبه‌رو نیستیم.

- امروزه یکی از شاخص‌ترین انگیزه‌های جنگ‌آفرینی و ایجاد ناامنی و تشنج، سود کلانی است که شرکت‌های نظامی، نفتی، تدارکات ارتش، بازسازی و مانند آنها نصیبشان می‌شود.

- ابتدا به سبب پیدایش و رشد اقتصاد نئو لیبرال از اوایل دهه‌ی هشتاد و دوم به علت رفرم‌های اقتصادی در چین و لیبرالیزه کردن اقتصاد و تجارت رشد اقتصاد بزرگ جهانی با ترکیبی از سرمایه‌داری دولتی و خصوصی پدید آمد. و سومین جریان فروپاشی شوروی و اقمار آن و خصوصی‌سازی مهارگسیخته‌ای که الیگارش‌ی مالی و اقتصادی و نظامی را در روسیه و اقمار آن بر سر قدرت آورد.

- این سه جریان عمده سبب چند قطبی شدن قدرت جهانی، تجاری شدن همه‌ی عرصه‌ها از جمله ارتش و رقابت اقتصادی و همین‌طور مسابقه‌ی نظامی عول‌آسایی گردیده که تخریب غیر قابل بازگشت محیط زیست را به همراه آورده است. رقابتی که بزرگ‌ترین چالش انسان در قرن بیست و یکم خواهد بود.

- سرریز کردن بودجه‌های کلان میلیاردری به وسیله‌ی تمام دولت‌ها به سمت تسلیحات نظامی، زنده‌گی میلیاردها انسان را چه در کشورهای صاحب تسلیحات و چه در کشورهای مشتری تسلیحات، در معرض بی‌کاری، فقر، بیماری، مرگ، بی‌خانمانی، فرار و مهاجرت قرار داده‌است.

- گره خورده‌گی تسلیحات با سوخت‌های فسیلی. انرژی حاصل از سوخت

فسیلی عنصر حیاتی و پایه‌ی صنایع مدرن هست. کنترل و سلطه بر این بخش کنترل شاه‌رگ حیاتی اقتصاد دنیا و سلطه‌ی سیاسی است.

– تجارت مواد مخدر از بازارهای پرسود برای تهیه‌ی ارز، برای خریدن تسلیحات به خصوص توسط شورشی‌ها و گروه‌های فرانظامی دولتی و غیر دولتی.

– جنگ‌های انتزاعی و دور از بارزترین ویژه‌گی‌های جنگ برای کشورهای سودبر انتزاعی و دور کردن جنگ از منظر عمومی و انتقال بار فیزیکی، روانی و عاطفی جنگ به بیرون از جامعه‌ی خودی است. این سیاست انتقال فاحش قربانیان جنگ از کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر و از طبقه‌ی فرادست به طبقه‌ی فرودست از مردان، زنان و کودکان می‌باشد.

– یک روش برای کاهش تلفات خودی استفاده از تکنولوژی‌های مدرن و بمباران از هوا و انهدام گسترده است. این تکنولوژی نه تنها کشتارهای وسیع را ممکن می‌کند بلکه سبب تخریب و با خاک یکسان کردن -مناطق مورد حمله و از کار انداختن تمام ساختارهای زیستی مثل شبکه های راه، برق و تلفن و تأمین خوراک و سوخت می‌شوند.

– تجاری کردن ارتش. در تمام کشورهایی که از تکنولوژی جنگی بالایی برخوردارند به تدریج سربازی اجباری لغو و سربازی داوطلبانه یعنی مزدبگیر جای آن را گرفته است. از جمله، آمریکا، فرانسه و آلمان. این تغییر هم‌نطور طبقاتی کردن رادیکال خدمت نظام است.

– چشم‌گیرترین تغییر که در ارتش و جنگ در قرن بیستم واگذار کردن عملیات جنگی به شرکت‌های خصوصی و پیمان‌کاران جنگی به اسم PMC که نقش بزرگی در عملیات جنگی و طولانی شدن جنگ دارند. در جنگ‌های عراق و افغانستان ما شاهد این نوع شرکت‌ها بودیم.

– تامین صلح خود بازار سودآوری برای شرکت‌های تسلیحاتی و اقمار آن است. شورای امنیت سازمان ملل در واقع آژانس نماینده‌گی پنج کشور دارای حق وتو هست که ۸۵٪ از صدور اسلحه را دارند. نیروهای محافظ صلح سازمان ملل متحد نیز صاحب ارتش، تسلیحات و مهمات و مشتری صنعت تسلیحات هستند.

– برای حفظ مرزها و محدود کردن فرار و مهاجرت از مناطق جنگی و نابسامان مقادیر زیادی از ابزارهای تکنولوژیک از همان شرکت‌های تولید سلاح برای حفظ مرزها خریداری می‌شود.

- و از سوی دیگر تمرکز فمینیسم لیبرال در آمریکا غالباً روی برابری با مردان و مشارکت سیاسی و حضور زنان در قدرت و حوزه‌های اجتماعی بوده است. و در حقیقت بخش ضد جنگ جنبش زنان در سایه فمینیسم لیبرال رنگ باخته است. سهم رو به افزایش سربازان زن از طبقات پایین لاتینی و سیاه پوست در ارتش آمریکا باعث موضع‌گیری محتاتانه فمینیست‌ها نسبت به مشارکت زنان در جنگ شده است.

پس از پایان سخنرانی بخش پرسش و پاسخ به گروه کاری منتقل شد. و آن‌گاه پس از ناهار گروهی از زنان در تظاهراتی که به مناسبت جنبش -اعتراضی در ایران در مقابل بان‌هوف هانوفر و از سوی «کانون کنش گران و دمکرات و سوسیالیست» هانوفر برگزار می‌شد شرکت کردند و در ساعت ۱۵ گروه‌های کاری تشکیل شد. در کنار گروه‌های کاری، شادی امین هم گروهی کاری را برگزار کرد در رابطه با دادگاه رسیده‌گی به شکایتش از فرد متهم به ایجاد وب سایت تخریب و افترا.

موزیک برنامه بعدی بود که در ساعت ۲۰ با نوای کمانچه یوهانا اودرت و ضرب صدیقه اصغری آغاز شد. آهنگهایی که نواخته شد از -ترانه‌های مشهور ایرانی بود و شرکت‌کنندگان هم با نوازنده‌گان هم نوا شدند.

پس از موزیک جشن زنان تا پاسی از شب ادامه داشت.

روز یکشنبه پس از صرف صبحانه در ساعت نه و پانزده دقیقه سخنرانی زهرا (سور) اسرافیل با نام «تن و بنیادگرایی در شعر زنان افغانستان» آغاز شد. او خود شاعر است و کتاب شعری را با نام «اسرافیل در بند» منتشر کرده است

سور ما را با شعر زنان افغانی آشنا کرد. درون مایه سخنرانی‌اش نقد و پژوهشی بود در باره شعرای زن افغانی از گذشته تا حال. در حقیقت او افقی را باز کرد که برخلاف تصویری بود که در رسانه از زنان افغان داده می‌شد. تصویری که اکثر آن‌ها را به گونه‌ی قربانی ارایه می‌دهند.

او بر این باور بود که در افغانستان در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی همواره مردمان بر اریکه‌ی قدرت سوار بودند و ادبیات هم از این امر مستثنا نبود. و در تاریخ ادبیات، چه داستان نویسی و چه شعر تنها نام مردان به‌جا مانده است.

گر چه اثری از شاعران زن به نام رابعه بلخی و مخفی بدخشی هم

هستی داشته اما به دلیل تاثیرپذیری از شاعران مرد کم‌تر هویت جنسیتی‌شان در آثارشان بازتاب داشته است. تنها در پاره‌ای از آثار عاشقانه می‌توان اثری از جنسیت زنان دید. به گونه مثال:

الا مادر به دستم سات کردی مرا از خورده‌گی نامزاد کردی

مرا از خورده‌گی نامزاد قومی امیدهای مرا بر باد کردی

از دوران امان‌اله خان سخن گفت که در این دوران فعالیت‌های اجتماعی زنان قانونی شد و نخستین نشریه‌ی زنان با نام ارشاد نسوان انتشار یافت. و در ادامه از دوره‌ی مشروطه در دهه‌ی ۴۰ در افغانستان سخن گفت و شاعران زنی که در این دوران آثاری از خود به جای گذاشته‌اند به سان بهاره سعید، راحله یار، لیلا صراحت روشنی و... تنها در اشعار به جا مانده از لیلا صراحت روشنی می‌توان زبانه‌گی را به وضوح دید.

او نقش مهاجرت را در شعر زنان افغانی مهم و موثر می‌داند که با تلاشی پیگیر توانسته‌اند دیدگاه زنانه را وارد شعر امروز افغانستان کنند. به گونه‌ای که در نقدهایی که در باره‌ی شعر صورت می‌گیرد دیدگاه جنسیتی مورد بحث و توجه قرار می‌گیرد.

سور بر این باور است که عصیان‌گری یکی از شاخصه‌های اصلی شعر زنانه در دهه‌های اخیر در افغانستان است. که نه تنها به ایدئولوژی مرد سالارانه انتقاد می‌کنند بلکه سعی می‌کنند که تابوهای جنسی را بشکنند و از تنانه‌گی سخن بگویند. او می‌گوید تن بیش از آن‌که دارای مفهوم اخلاقی باشد پدیده‌ای سیاسی است.

او نگاهی به مجموعه‌ی شعر «پله‌های گناه‌آلود» از کریمه شبرنگ می‌کند.

پیکرم مرموزترین کتیبه جهان است

اما تو باستان‌شناسی که تازه ورقم زدی

در شعر شبرنگ عصیان، اعتراض و دردمندی است.

او در شعری از خودش به گونه‌ای مرزها را می‌شکند:

«بیا عریان شویم/ شکوه‌مان را به تماشا بگیریم/ کار هر کسی نیست/
با «رسوایی» هم آغوش شدن/ اصلن بیا خودمان باشیم. (اسرافیل در بند، ص. ۱۱۱)

تنها نکته‌ای می‌خواستم بیان کنم این است که سور در حای مرد سالاری

را به سان ایدئولوژی نام می‌برد در صورتی که مرد سالاری یک نظام -است. با این حال به زهرا دست‌میرزاد می‌گویم و به خواننده‌گان گاه نامه پیشنهاد می‌کنم اگر مقاله‌ی او را در گاه‌نامه ۸۹ نخوانده‌اند، بخوانند.

پس از پرسش و پاسخ نوبت به پیشنهادها و انتقادها رسید. یکی از پیشنهادها این بود که به‌تر است در سمینارهای زمانی را بگذاریم برای موضوعات روز که به شکل گروه کاری باشد یا به صورت دیگر که ما بتوانیم در باره‌ی آن موضوع بحث و تبادل نظر کنیم و تصمیمی برای کار عملی بگیریم.

زنان برلین هم برگزاری سمینار سال آینده را به عهده گرفتند. در لحظه‌های پایانی خبر «خودکشی»! یا کشته شدن فعال محیط زیست که در زندان بود، به گوشمان رسید و بسیاری با غم و اندوه از هم جدا شده و به سوی شهرهایشان روان شدند.

کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان



مبارزه با حجاب اجباری و متحدان جنبش زنان در جهان

مریم حسین‌خواه

آسو- اعتراضات اخیر زنان ایرانی به حجاب اجباری و متحدان جنبش زنان در جهان و منطقه، محورهای اصلی بیست و نهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان بودند که از ۸ تا ۱۰ ژوئن جاری در استکهلم سوئد برگزار شد.

این سخنرانی با موضوع «تحلیل واکنش فعالان حقوق زنان نسبت به مبارزه با حجاب اجباری» گفت که گفتمان مبارزه با حجاب اجباری با کمپین «آزادی‌های یواشکی» به اعتراضی گسترده تبدیل شد و برای اولین بار زنان در داخل، در یک اعتراض جمعی، مشخص حجاب اجباری را مورد هدف قرار دادند.

او با اشاره به این که کنشگری زنان مخالف حجاب اجباری با سکوت، نادیده گرفتن، تحقیر، تمسخر یا انکار برخی فعالان حوزه زنان مواجه شد، گفت: «نه تنها هیچ گاه شاهد یک اقدام جمعی و سازمان‌دهی شده از طرف جنبش زنان در حمایت از مطالبه لغو حجاب اجباری نبودیم، بلکه صدای این که حجاب مساله نیست و حجاب اولویت زنان ایرانی نیست، خیلی قوی‌تر به گوش رسیده است.»

منیره برادران: مادران دادخواه نگاه سنتی به زن را تغییر دادند

منیره برادران، نویسنده و فعال حقوق بشر مقیم آلمان، در سخنانی با عنوان «جایگاه حرکتهای مادران دادخواه در جنبش زنان کجاست؟» به بررسی مبارزات مادران و خانواده‌های زندانیان سیاسی اعدام شده در دهه‌ی ۶۰ پرداخت. او گفت: «دادخواهی و عدالت در حال گذار نگاه به نسبت جدیدی را در برخورد با جنایتهای سیستماتیک حکومت‌ها در دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ میلادی گشوده است. این زنان خواستار برابری جنسیتی نیستند ولی در حرکت آنان نگاه سنتی به زن تغییر یافته و بحث مهم دادخواهی و نگاه به آن را در جامعه زنده نگه داشته است.»

منصوره شجاعی: مهاجرت گسترده زنان و کاهش فاصله میان فمینیست محلی و فمینیست جهانی

«آیا رویکرد فمینیستی فراملیتی می‌تواند کیستی متحدان جنبش زنان منطقه را پاسخ دهد؟» این پرسش محوری سخنان منصوره شجاعی، فعال حقوق زنان مقیم هلند بود.

منصوره شجاعی با اشاره به اینکه ظهور بنیادگرایی و نظام‌گری موجب افزایش مهاجرت‌های گسترده به سوی غرب شد، گفت: «نکته مثبت این مهاجرت‌ها از نگاه نیکی کدی این است که ورود خیل عظیم زنان مهاجر شرقی به غرب و به ویژه به نهادهای دانشگاهی موجب شد که زن شرقی صدای خودش باشد و دیگر الزام زن غربی صدای او نیست.»

او ادامه داد: «ورود این زنان به محیطهای دانشگاهی و ارتباط آنها با نهادهای بین‌المللی و شناخت شبکه‌ها و نهادهای فمینیستی

چندملیتی موجب شد تا فاصله میان فمینیست محلی و فمینیست جهانی کم‌رنگ‌تر از گذشته شود.»

زینب پیغمبرزاده: نادیده گرفته شدن تنوع گرایش‌های جنسی در جنبش فمینیستی ایران

در سومین روز این کنفرانس زینب پیغمبرزاده، فعال حقوق زنان و دانش‌جوی دکترای جامعه‌شناسی و جنسیت در دانشگاه هادرسفیلد انگلیس به بررسی ارتباطات مطالبات جنبش فمینیستی و جنبش دگرباشان پرداخت.

او با بیان این که در گفتمان مسلط در جنبش فمینیستی ایران، جنس و جنسیت در دوگانه‌ی زن و مرد و با نگاهی همان‌جنسیتی‌هنجار بحث شده، گفت: «در این گفتمان، نگاه به روابط جنسی، دگرجنس‌گرا هنجار است و معدود فعالینی که به گرایش جنسی می‌پردازند، با روی‌کردی تک‌جنس‌گرا هنجار در دو دوگانه‌ی دگرجنس‌گرا/ هم‌جنس‌گرا، تنوع گرایش‌های جنسی و سیالیت سکسوالیته را نادیده می‌گیرند.»

مهناز قزلو، روزنامه‌نگار و مدافع حقوق زنان از استکهلم، سخنران دیگر این کنفرانس بود که «مطالعه پیوند جنبش کوئیر و جهانی‌سازی در زمینه‌ی گسترش ارتباطات از طریق شبکه‌های حمایتی» را موضوع سخنرانی‌اش قرار داده بود.

او در این سخنرانی به بررسی این موضوع پرداخت که ارتباط نزدیک میان فمینیسم و جنبش کوئیر، اشتراکات در چالش‌های این دو جنبش و تشابه مطالبات، ارتباط آن‌ها را با جامعه جهانی تبدیل به یک ضرورت کرده است.

قزلو با بیان این که، جنبش کوئیر دارای ویژه‌گی‌های خاصی است که آن را ناگزیر از نفوذ آن به جنبش‌های دیگر می‌کند، گفت: «ساختار جنبش کوئیر فراتر از دوگانه‌گی جنسی است و به طور گسترده‌ای شامل طبقات اجتماعی اشتغال، گرایش جنسی، هویت و غیره می‌شود.»

شماری از شرکت‌کننده‌گان در این کنفرانس، در هنگام شروع سخنرانی مهناز قزلو در اعتراض به «نقش داشتن این سخنران بنیاد در یک پرونده‌ی خشونت سایبری و افترازنی» سالن را ترک کردند. برخی از آن‌ها، پیش از این اعتراض خود را طی بیانیه‌ای اعلام کرده بودند و بنیاد پژوهش‌های زنان نیز به این اعتراض پاسخ داده بود.

مبارزه برای حقوق زنان یک مبارزه مشترک است

همچون هر سال، برنامه‌هایی با حضور فمینیست‌های کشور میزبان از دیگر برنامه‌های این کنفرانس بود.

آنا سوندستروم، مدیر کل بنیاد اولاف پالمه از جمله سخنرانان این بخش بود. او سرمایه‌گذاری برابر جامعه روی زنان و مردان را مورد توجه قرار داد و گفت: «مبارزه برای حقوق زنان یک مبارزه مشترک است و ما اگر با هم کار کنیم قوی‌تر خواهیم بود.»

در میزگرد «بازنگری برداشت رایج از برابری جنسیتی در سوئد؛ در عرصه ملی و فراملی» نیز محققان و روزنامه‌نگاران سوئدی به بررسی این موضوع پرداختند که با وجود پیشرفت چشم‌گیر برابری جنسیتی در سوئد این کشور چه قدر کشوری فمینیستی محسوب می‌شود؟ و کمپین «من هم» در رابطه با افشای آزارهای جنسی علیه زنان، چقدر توانسته در فضای فمینیستی این کشور تاثیر بگذارد و توجه‌ها را به این موضوع جلب کند؟

آنا لوندبری، دانشیار رشته‌ی مطالعات جنسیت دانشگاه شهر لین‌شوپینگ گفت: «برابری جنسیتی در قانون و مواد آموزشی سوئد به خوبی در نظر گرفته شده اما حتا در این جامعه هم هنوز تفکیک جنسیتی وجود دارد و برای این که بگوییم چه قدر برابری جنسیتی تحقق پیدا کرده، پیچیده‌گی‌هایی وجود دارد که در این میزگرد به آن‌ها پرداخته خواهد شد.»

اولا مَنس، استاد رشته‌ی مطالعات زنان دانشگاه سودرتورن استکهلم نیز با طرح این سوال که «آیا سوئد کشوری فمینیستی و زن‌محور است؟» گفت: «اعتراضات کمپین «من هم» برای سوئد پیامدهایی جدی به بار آورده و هزاران زن از بخش‌های گوناگون جامعه‌ی مدنی بسیج شده و خواستار پایان بافتن تجاوزهای جنسی، سواستفاده جنسی و سو رفتار در محل کار و زنده‌گی خصوصی شده‌اند. به این ترتیب بدیهی است بتوان گفت سوئد هنوز کشوری نیست که به برابری میان زنان و مردان دست یافته باشد.»

آنا کلارا برات، روزنامه‌نگار سوئدی نیز در این میزگرد در باره‌ی کمپین «من هم» و تصویر سوئد از خود، گفت: «از هر پنج زن سوئدی یک نفر در یکی از 60 کمپین مرتبط با هشتگ بین‌المللی و کمپین شبکه‌های اجتماعی «من هم» مشارکت کرد و در نخستین فراخوان، چهارهزار شهادت‌نامه از سوی بازی‌گران زن جمع‌آوری شد.» به گفته‌ی او: «تا قبل

از این کمپین‌ها، باور رایج در سوئد این بود که اغلب خشونت‌های جنسی در خانه قربانیان اتفاق می‌افتد. این تصویر اما اکنون با انتشار حقیقت تکان‌دهنده‌ی وقوع آزارهای جنسی گسترده در محیط‌های مختلف کاری تکمیل می‌شود. به غیر از خانه‌های امن، همه از این موضوع شگفت‌زده شدند و خودپنداره‌ی سوئد به عنوان بهشت برابری جنسیتی فرو ریخت.»

سورچی تاپار بیورکرت، استاد علوم سیاسی دانشگاه اوپسالا نیز از منظری دیگر به تصویر جامعه برابر در سوئد پرداخت و گفت: «در گفتمان نهادینه شده‌ی استثناگرایانه سوئدی، هویت ملی صرفن سفید که سوئد را کشوری ضد نژادپرست، برابر از نظر جنسیتی و بدون پیشینه‌ی استعماری تصویر می‌کند، غیر سفیدپوستان به عنوان افرادی ترسیم می‌شوند که از نظر جنسیتی برابر نیستند. در واقع با قرار دادن این روایت کلان - سوئد استثنایی و خارجی‌های غیر مدرن و نابرابر- در ساختار سیاسی، خارجی‌ها کسانی هستند که اغلب در باره‌ی آن‌ها صحبت می‌شود، ولی با آن‌ها صحبت نمی‌شود.»

ژانت بائر، استاد رشته‌ی انسان‌شناسی در دانشگاه استنفورد، محقق دیگری بود که در این کنفرانس در رابطه با «گذشته، حال و آینده فمینیسم در ایران و متحدان ملی و فراملیتی» سخن گفت. او به طرح این سوال پرداخت که: «آینده‌ی جنبش فمینیستی ایران با نسل جوانی که نگاه فراملی چه طور خواهد بود و آیا این فراملی بودن می‌تواند ابزاری باشد که افراد با وجود تفاوت‌هایشان بتوانند در آن نقش ایفا کنند؟» به گفته‌ی ژانت بائر: «در جهانی که مرزهایش در حال گسستن است، آینده‌ی جنبش زنان خیلی سریع یک آینده‌ی فراملی خواهد شد و این موجب می‌شود افرادی که به صورت سنتی به حاشیه رانده شده بودند بتوانند جزوی از جنبش زنان ایران باشند.»

در این کنفرانس همچون هر سال کتاب‌های تازه منتشر شده در حوزه‌ی زنان نیز معرفی شدند و نمایشگاهی از آثار زنان هنرمند برگزار شد.

«بنیاد پژوهش‌های زنان ایران»، سازمانی است غیرانتفاعی که از سال ۱۹۹۰ تا کنون، اقدام به برگزاری کنفرانس‌های سالانه کرده است. این کنفرانس‌ها هر سال در یکی از کشورهای جهان برگزار می‌شود و کمیته‌ی محلی‌ای متشکل از فعالان زن در آن کشور، با همکاری بنیاد پژوهش‌ها که ریاست آن را گلناز امین بر عهده دارد، برگزار می‌شود. اغلب شرکت‌کنندگان در این کنفرانس‌ها فعالان زنی هستند که در دهه‌های اخیر مجبور به ترک ایران شده‌اند. علاوه بر این حضور چندین سخنران

از ایران در تمامی دوره‌ها، این کنفرانسها فرصتی برای تبادل نظر بین فعالان حقوق زنان در ایران و خارج از کشور را فراهم آورده است.

برگرفته از نشریه زنان، گاه‌نامه شماره 90 یونی 2018

معمای بازداشته‌های اخیر و تاریخچه‌ی فعالیت محیط زیستی در ایران

گفت و گو با منصوره شجاعی

برگرفته از نشریه زنان، گاه‌نامه شماره 90 - یونی 2018

منصوره شجاعی، فعال محیط زیست و عضو هیئت مدیره انجمن محیط زیست ایران، در گفت‌وگو با نشریه زنان، به بررسی فعالیت‌های محیط زیستی در ایران و به‌ویژه فعالیت‌های اخیر در زمینه بازداشت‌های اخیر پرداخته است. شجاعی در این گفت‌وگو به بررسی فعالیت‌های محیط زیستی در ایران و به‌ویژه فعالیت‌های اخیر در زمینه بازداشت‌های اخیر پرداخته است. او همچنین به بررسی فعالیت‌های محیط زیستی در ایران و به‌ویژه فعالیت‌های اخیر در زمینه بازداشت‌های اخیر پرداخته است.

منصوره شجاعی، فعال محیط زیست و عضو هیئت مدیره انجمن محیط زیست ایران، در گفت‌وگو با نشریه زنان، به بررسی فعالیت‌های محیط زیستی در ایران و به‌ویژه فعالیت‌های اخیر در زمینه بازداشت‌های اخیر پرداخته است. او همچنین به بررسی فعالیت‌های محیط زیستی در ایران و به‌ویژه فعالیت‌های اخیر در زمینه بازداشت‌های اخیر پرداخته است.

منصوره شجاعی، فعال محیط زیست و عضو هیئت مدیره انجمن محیط زیست ایران، در گفت‌وگو با نشریه زنان، به بررسی فعالیت‌های محیط زیستی در ایران و به‌ویژه فعالیت‌های اخیر در زمینه بازداشت‌های اخیر پرداخته است.

در این راستا، با توجه به اهمیت موضوع، کمیته تخصصی محیط زیست، اقداماتی را در جهت ارتقای سطح آلودگی هوا، حفاظت از جنگل‌ها و اکوسیستم‌های بومی، حفظ آب‌خیزها و حفظ جان محیط‌بانان و به طور کلی پی‌گیری اصول و مواد «کنفرانس ریو» بود که با فاصله نزدیکی پیش از تاسیس این دو سازمان در ایران، در سال ۱۹۹۲ از سوی سازمان ملل پیرامون محیط زیست و توسعه در ریو دو ژانیرو برگزار شده بود.

فعالیت‌های هر دو سازمان بیشتر معطوف به برگزاری نشست‌هایی در باره آلودگی هوا، حفاظت از جنگل‌ها و اکوسیستم‌های بومی، حفظ آب‌خیزها و حفظ جان محیط‌بانان و به طور کلی پی‌گیری اصول و مواد «کنفرانس ریو» بود که با فاصله نزدیکی پیش از تاسیس این دو سازمان در ایران، در سال ۱۹۹۲ از سوی سازمان ملل پیرامون محیط زیست و توسعه در ریو دو ژانیرو برگزار شده بود.

در ابتدای کار جبهه‌ی سبز هم به لحاظ جوانی موسسان و هیات مدیره و هم به لحاظ نوع فعالیت‌ها که برای مثال شامل کوه‌نوردی و گل‌گشت‌های بزرگ هم می‌شد، اعضای زیادی را جذب کرد اما در سال ۲۰۰۰ که یکی از موسسان اصلی این سازمان به دعوت دانشگاه نیویورک برای شرکت در یک کنفرانس به آمریکا سفر کرد و تصمیم به ماندن و ادامه تحصیل گرفت، جبهه‌ی سبز نیز کم‌کم از رونق سابق افتاد.

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست به لحاظ تاکیدی که بر نقش زنان در حفظ محیط زیست داشت طبیعتاً توان جذب زنان بسیاری از میان جامعه مدنی داشت. نظر به تخصصی‌بودن موضوع محیط زیست به ویژه در حوزه‌هایی مثل آب، فاضلاب، انرژی، جنگل‌ها و مراتع و... تاکید مواسس این سازمان خانم «مه‌لقا ملاح» بیشتر بر جذب نیروهای متخصص با مدارک و مناصب بالا در هیات مدیره بود. بالطبع هیات مدیره نیز متخصصانی بودند از کارمندان عالی‌رتبه‌ی سازمان محیط زیست، وزارت کشاورزی و غیره که نگاه شغلی و تخصصی به این حوزه بسیار بیشتر از نگاه اکتیویستی آن‌ها بود و مثلن آن روزها در میان اعضای هیات مدیره و دیگر متخصصان و پروژه‌نویسان حرفه‌ای اصطلاحی رایج بود که البته ظاهراً به طنز استفاده می‌شد که: نان در فاضلاب است! که البته دو تاویل از این مفهوم می‌توانست وجود داشته باشد، اول این که چه قدر مساله‌ی آب و فاضلاب خطر بزرگی بوده و هست و دیگر این که حمایت‌گران بزرگ مالی برای پروژه‌های مربوط به فاضلاب خوب پول

در ابتدای کار جبهه‌ی سبز هم به لحاظ جوانی موسسان و هیات مدیره و هم به لحاظ نوع فعالیت‌ها که برای مثال شامل کوه‌نوردی و گل‌گشت‌های بزرگ هم می‌شد، اعضای زیادی را جذب کرد اما در سال ۲۰۰۰ که یکی از موسسان اصلی این سازمان به دعوت دانشگاه نیویورک برای شرکت در یک کنفرانس به آمریکا سفر کرد و تصمیم به ماندن و ادامه تحصیل گرفت، جبهه‌ی سبز نیز کم‌کم از رونق سابق افتاد.

می‌دهند. هر چند در حس مسوولیت تعدادی از این افراد هیچ تردیدی نبود و نیست اما هدف از ذکر این مثال نمایی مختصر از فضای حاکم بر محیط زیست تخصصی بود.

با وجود این گونه تناقضها در روی کرد افراد مختلف در جمعیت، اما تلاش خانم ملاح حفظ نگاه مردمی و بسیج‌گری پا به پای نگاه تخصصی و حضور مدیران رده‌ی بالا و مهندسان و متخصصان این حوزه بود. به هر حال ایشان زنی از تبار بی‌بی خانم استرآبادی و نوه‌ی بزرگ ایشان است.

دو سال بعد از تاسیس در هیات مدیره‌ی دوم زنانی که نگاه اکتیویستی به محیط زیست داشتند و تعدادشان در میان اعضا کم هم نبود به تشویق یکدیگر برای حضور در هیات مدیره نامزد و انتخاب شدند. و از همان سال من نیز تا دو دوره به عنوان عضو هیات مدیره با خانم ملاح همکاری داشتم. از این تاریخ که افرادی با تخصصهای غیر محیط زیستی اما با دغدغه‌های مسوولانه‌تر و نگاه اکتیویستی وارد هیات مدیره شدند، فعالیت‌های میدانی و تظاهرات بیرونی و اکتیویستی جمعیت افزایش یافت. برای مثال بسیج کردن مهد کودکها و مدارس ابتدایی برای این که شاگردان با شعارهایی در اعتراض به هوای آلوده در خیابان تظاهرات کنند. اعتراض به استفاده از مواد خطرناک و سمی برای حفظ برخی از منابع آرسنیوی. حضور چشم‌گیر برای برگزاری روز درختکاری در اعتراض به قطع درختان و اعتراض به ویرانی جنگلها و ساخت و سازهای بی‌رویه. اما اهرم‌های بازدارنده حکومتی از میان همه‌ی این تلاشها و اعتراض‌های مدنی نسبت به دو موضوع به شدت حساس بود و بارها به جمعیت هشدار می‌داد. یکی مسالهی بزرگراه تهران شمال و دیگری مسالهی نیروگاه اتمی. علیرغم این مخالفتها اما اعضای جمعیت زنان مبارزه با آلوده‌گی محیط زیست چندین بار برای اعتراض به ساخت بزرگراه تا منطقه‌ی شهرستانک در جاده‌ی چالوس رفته و تحصن کردند اما از سوی اداره‌ی اماکن و بارها به خانم ملاح تذکرات جدی داده شد و این فعالیت هم در حد اعتراض و نوشتن مطالبی در بولتن جمعیت محدود شد.

مطالبی در بولتن جمعیت محدود شد.

در واقع مسایلی که در حوزه محیط زیست تا پیش از یکی دو سال اخیر مانع از تشکیل جنبشی منسجم به نام جنبش محیط زیست و مبتنی بر مطالبات مشخص و یا اعتراض‌های شناسنامه‌دار شد، بخشی به ذات تخصصی این حوزه بر می‌گشت و بخشی نیز به این که این حرکت‌ها اصولن با ظهور سازمان‌های رسمی آغاز شد و عمومن خط فاصل مشخصی میان آن‌ها و جنبش‌های اجتماعی و به ویژه جنبش فمینیستی زنان وجود داشت.

یعنی اگر بخواهیم در چارچوب تئوریک جنبش‌های اجتماعی به دنبال آن کاستی مورد نظر که مانع جنبش نشدن یک حرکت اجتماعی است بگردیم، بهتر است نگاهی به عناصر شکل‌گیری یک جنبش داشته باشیم. در واقع می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین عناصر شکل‌گیری یک جنبش «رخداد آغازکننده» (initiating event) است. این رخداد را اصولن موتور محرکه‌ی جنبش اجتماعی می‌دانند که توان درگیر کردن افکار عمومی جامعه را خواه در مقیاسی وسیع و خواه در میان بازی‌گران یک جریان اجتماعی دارد. مثلن در جنبش زنان در زمان مشروطه این رخداد همان شوک حذف حق رای زنان در قانون اساسی مصوب اولین مجلس مشروطه بود. یا مثلن جنبش حقوق مدنی سیاهان در آمریکا که بر محور حرکت روزا پارکس و نشستن او بر روی صندلی مخصوص سفید پوستان در اتوبوس بود. یا مثلن در جنبش سبز مساله تقلب در انتخابات بود.

در هر حال هر چه قدر هم که زمینه‌ها و بسترهای جنبش محیط زیست در جامعه وجود داشت اما رخداد آغازکننده که موجب فوران نیروهای اعتراضی و تعیین نقشه راه برای رسیدن به هدف مشترک باشد در جریان زیست‌محیطی رنگ و رخسار پریده‌ای داشت.



منصوره شجاعی، فعال مدنی و پژوهشگر حوزه‌ی زنان، سمیرم در جریان مصاحبه‌های میدانی، عکس از مجموعه شخصی مصاحبه شونده

ببینید برای مثال جنبش زنان که از زمان مشروطه سابقه فعالیت داشت، در فاصله کمی پس از انقلاب تظاهرات ضد حجاب را به راه انداخت، و از آخرین سال های دهه ی شصت در محافل زنانه و مادران اعدامی ها و زندانی های سیاسی به فعالیت مشغول بود. حالا با این سابقه و تجربه ی مبارزاتی به تدریج با گشایش نسبی فضای سیاسی و اجتماعی از طریق ایجاد نهادهای مردمی و تشکلهایی که نه از طریق وزارت کشور که سخت گیری های خاص خودش را داشت، بلکه از طریق نهادهای مرتبط با موضوع مثل آموزش و پرورش، وزارت ارشاد، سازمان محیط زیست و... موفق به تاسیس نهادهای مردمی شد و به عنوان یک جنبش مستقل و شناسنامه دار برای رسیدن به مطالباتی خاص و اهدافی معین یک سلسله از فعالیتها و تظاهرات اجتماعی به راه می اندازد، با موانع و مخالفت های حکومتی مواجه شد و میشود و هنوز در میدان مبارزه با تبعیض و بی عدالتی دیده میشود. و در شبه ساختارهایی راه رسیدن به برابری را ادامه میدهد. اما در محیط زیست این سابقه ی مبارزاتی منسجم وجود نداشت و اصولن اعلام موجودیت جریان های زیست محیطی ابتدا به ساکن با شکل گیری سازمان های رسمی هر چند ظاهرن غیر دولتی اما به ندرت مستقل شروع شد. هر چند برای مثال اکثر گروه های کوه نوردی توجهی ویژه به محیط زیست داشتند اما این علاقه مندی و گرایش دلیلی بر انسجام گروه های زیست محیطی و تعریف هدفی واحد برای مبارزه نبود.

موضوع دیگر مساله ی تخصصی و شغلی و حتا گاه خاصیت کالایی محیط زیست بود که تبدیل به راهی برای کسب درآمدهای کلان از طریق پروژه های بزرگ با انجمن های بین المللی بود. و در واقع حتا افرادی که دغدغه ی محیط زیستی داشتند بیشتر کارمندانی وظیفه شناس بودند تا یک اکتیویست اجتماعی حوزه ی محیط زیست برخی هم که از محیط زیست دکانی ساخته بودند و قراردادهای بزرگ می بستند که اصولن دغدغه های تجاری و منفعت طلبی شان به نگرانی های زیست بومی شان برتری داشت.

در سال های اخیر و به ویژه بعد از جنبش سبز از سال ۱۳۸۸، افکار عمومی جامعه حول حق خواهی، مطالبات مدنی و افشاگری فساد های کلان، تاثیر خود را حوزه محیط زیست هم نشان داد.

شاید برای مثال بتوان گفت ماجرای خشک شدن دریاچه ی رضاییه تا حدودی توانست حساسیت های اجتماعی و افکار عمومی جامعه را نسبت به حوزه محیط زیست به عنوان یک خطر جدی جلب کند.

در این راستا، با توجه به اهمیت موضوع، این مطالعه با هدف بررسی و تحلیل وضعیت موجود و ارائه راهکارهای مناسب جهت بهبود عملکرد و افزایش بهره‌وری در بخش‌های مختلف انجام شده است. در این راستا، با توجه به اهمیت موضوع، این مطالعه با هدف بررسی و تحلیل وضعیت موجود و ارائه راهکارهای مناسب جهت بهبود عملکرد و افزایش بهره‌وری در بخش‌های مختلف انجام شده است. در این راستا، با توجه به اهمیت موضوع، این مطالعه با هدف بررسی و تحلیل وضعیت موجود و ارائه راهکارهای مناسب جهت بهبود عملکرد و افزایش بهره‌وری در بخش‌های مختلف انجام شده است.

بگیر و ببندهای و برخوردهای دولتی با فعالان جامعه مدنی اجرای جدیدی نیست اما نوع برخورد با فعالان محیط زیستی از جنس دیگری است. البته برای تحلیل و بررسی این موضوع شاید بهتر باشد که محیط زیست را در دو عرصه مختلف بررسی کرد: عرصه اجتماعی و عرصه اقتصادی. در هر یک از دو عرصه دلایل را باید به دقت مورد بررسی قرار داد و دسته‌بندی کرد. در یک تقسیم‌بندی اجمالی:

الف. موضوع محیط زیست اساساً در عرصه مالی، سرمایه‌گذاری‌های کلان و قراردادهای دولتی و بین‌دولتی جای‌گاه ویژه‌ای دارد. در واقع تحت الشعاع اقتصادی که محصول جهانی شدن است قرار دارد و شرکت‌های بزرگ چند ملیتی و یا حمایت‌گران بزرگ مالی در آن نقش مهمی ایفا می‌کنند. به این معنا، محیط زیست موضوع قراردادهای کلان با ایران هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی شده است. این موضوع از ابتدای دهه هفتاد شمسی به شکل عیان‌تری در داخل کشور گسترش پیدا کرد. هم در شرکت‌های بزرگ خصوصی هم در انجمن‌های که تحت نظارت دولت در حوزه توسعه کار می‌کردند و هم در برنامه‌های بخش توسعه‌ی دفتر سازمان ملل در ایران.

ب. از آن جا که قراردادهای مالی بزرگ با شرکت‌های چند ملیتی و دولت‌ها اصولاً جزو تیول سپاه قرار دارد و با نظارت آنها انجام می‌شود، طبیعی است که سپاه نمی‌تواند نسبت به سود و زیان این بخش بی‌توجه باشد.

ج. در حوزه عمومی، موضوع محیط زیست و به ویژه بحث آب، آلودگی هوا و یا حفظ جنگل‌ها و مراتع به شدت با زنده‌گی روزمره مردم عجین است و از قابلیت بسیج‌گری بالایی برای تبدیل شدن به جنبش و عمل اجتماعی برخوردار است. این نیروی بالقوه از نگاه دست‌گاه قضایی و

امنیتی در حوزه دو اتهام رایج امنیتی قرار می‌گیرد یعنی اقدام علیه امنیت ملی و اجتماع و تبانی. چرا که موضوع محیط زیست هم سویی اقتصادی را نشانه می‌گیرد و هم سویی اجتماعی.

د. با توجه به نگرانی‌های جهانی نسبت به تغییرات اقلیمی و به طور مشخص بعد از کنفرانس پاریس، حوزه محیط زیست کم کم دارد به گفتمان غالب حقوق بشر هم تبدیل می‌شود. و اگر برای مثال تا به حال مساله آزادی بیان، شرایط زندانیان عقیدتی و سیاسی و اعدام و غیره گفتمان غالب حقوق بشر بود، حالا شاخه‌هایی از موضوع محیط زیست هم دارد به سوی گفتمان غالب حرکت می‌کند.

این تقسیم بندی‌های اجمالی، می‌تواند در زمره دلایل سرکوب شدید جریان‌های اخیر و مشخص حضور پررنگ سپاه به عنوان قطب اصلی اقتصاد حکومتی و نهاد سرکوبگر امنیتی باشد. در واقع محیط زیست از یک سو هدف سرمایه‌گذاری‌های کلان هست و از سوی دیگر جریان‌های اعتراضی اخیر می‌توانست از محدوده متخصصان و کارشناسان فرمایشی فراتر رفته و ورودی بر جریان‌های مبارزاتی شود در واقع مبارزات زیست محیطی یک پا در اقتصاد سیاسی و یک پا در جنبش‌های اجتماعی دارد و دچار سرکوبی مکرر شده است، یعنی: «نشان از دو کس دارد این نیک پی!»

مبارزه علیه تجاوز و تجاوز گروهی به زنان را به مبارزه علیه رژیم زنستیز جمهوری اسلامی بدل کنیم!

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

خبر تجاوز گروهی به ده‌ها زن در شهرستان ایرانشهر در استان سیستان و بلوچستان، شوک دیگری بر مردم و به خصوص زنان وارد کرد و بار

دیگر به سوالاتی جدی در مورد موقعیت کنونی زنان و خشونت روزافزون بر زنان در جامعه‌ی ایران دامن زد. در عین حال افشای این خشونت وحشیانه یک بار دیگر لزوم پیشبرد مبارزات گسترده‌تر، هدفمندتر و تهاجمی‌تر در جهت سرنگونی انقلابی رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی را پیش گذاشت. هر چند وقوع این جنایت زن‌ستیزانه آن‌هم در این ابعاد و گسترده‌گی در یک شهرستان به اندازه‌ی کافی هولناک است اما هولناک‌تر از آن، این است که تجاوز و تجاوزات گروهی به زنان به خصوص دختران کم سن و سال و نوجوان در شهرهای مختلف ایران در یک سال گذشته گسترش بیشتری یافته است؛ و عامل اصلی این خشونت‌های افسار گسیخته علیه زنان، تبلیغ و ترویج فرهنگ پدر- مردسالاری توسط رژیم در کل جامعه است.

خبر تجاوز گسترده‌ی گروهی به ده‌ها زن جوان برای اولین بار توسط امام‌جمعه‌ی اهل سنت ایرانشهر در مراسم نماز عید فطر رسانه‌ای شد. او گفت: «دختری که از سر کار بر می‌گشته است را به زور اسلحه سوار یک خودرو می‌کنند تا هم‌سایه‌ها بجنبند آن‌ها فرار می‌کنند و دختر را به جای نامعلومی می‌برند و مورد تجاوز گروهی قرار می‌دهند و غروب همان روز برمی‌گردانند». او همچنین خبر داد که «یکی از مجرمان تجاوز که عضو یک باند چهارنفره است دست‌گیر شده است و اعتراف کرده است که آن‌ها به 41 زن جوان تجاوز کرده‌اند». او تلاش می‌کند تا بخشی از اطلاعات در مورد این تجاوزات و پی‌گیری مقامات امنیتی را اعلام کند.

طرح این خبر از یک طرف خشم مردم این شهر را برافروخت و باعث شد که مردم دست به راه‌پیمایی در اعتراض به عدم وجود امنیت اجتماعی و علیه مجرمان و جنایت‌کاران بزنند؛ از طرف دیگر رسانه‌ای شدن این خبر مقامات جمهوری اسلامی به خصوص مقامات قوه‌ی قضاییه را - هم در سطح استانی و هم کشوری - به خشم آورد. آن‌ها طبق معمول تلاش کردند که این خبر را غیرواقعی و یا «دروغ محض» جلوه دهند و متقابلن کسانی را که این خبر را افشا کرده‌اند، مورد تهدید قرار دهند.

چه کسانی باندهای تجاوز را تشکیل می‌دهند؟

امام‌جمعه‌ی ایرانشهر «محمد طیب ملازهی» که به نظر می‌رسد حداقل با خانواده‌ی یکی از قربانیان گفت‌وگو کرده و در جریان دست‌گیری یکی از مجرمین بوده است به این موضوع پرداخته است که «عده‌ای زور دارند و عده‌ای هم زر و پول؛ وقتی این دو با هم همراه شوند متأسفانه سبب رخ دادن اتفاقاتی مانند تجاوز به دختران در ایرانشهر می‌شود.» این

اشاره‌ی (غیر) مستقیمی است به وابسته‌گی این جنایت‌کاران به نهادهای قدرت که همچنین از متمولان این شهر نیز می‌باشند.

قربانیان همچنین اشاره کرده‌اند که متجاوزان افرادی بودند که «لباس نیروی انتظامی و یا نظامی بر تن داشتند و به زور اسلحه ربوده شده‌اند.» همچنین رحیم ملازهی یکی از اعضای حزب اتحاد ملی بلوچستان گفته که «تجاوزها توسط افرادی صورت گرفته است که به نحوی با بسیج ارتباط دارند».

روز بعد از افشای این خبر، گروهی از مردم در اعتراض به این جنایات و همچنین ناامنی اجتماعی به خصوص برای زنان در شهر به راه‌پیمایی پرداخته و در مقابل فرمانداری شهر تجمع کردند و خواستار معرفی عوامل این ناامنی شدند. در پایان یکی از مقامات فرمانداری شهر در سخنرانی خود اعلام می‌کند که «عامل اصلی را دستگیر کرده‌ایم». این مساله توسط «نبی بخش داوودی» فرماندار ایران‌شهر نیز اعلام شد. دادستان عمومی و انقلاب ایران‌شهر گفت که عامل اصلی دستگیر شده است و تعدادی از متهمان به شهرهای چابهار و فنوج فرار کرده‌اند که دستور بازداشت آن‌ها صادر شده است. معاون امنیتی و انتظامی استان‌داری سیستان و بلوچستان نیز همین خبر را تایید کرده و قول پی‌گیری مجرمان را داده است.

اما هم‌زمان «ابراهیم حمیدی» رییس‌کل دادگستری استان سیستان و بلوچستان به ایسنا گفته است که «ممکن است برخی از این افراد از قبل ارتباطاتی با هم داشته‌اند که بعدن به اختلاف برخورد کردند؛ و به شکایت منتهی شده و ممکن است برخی موارد هم تجاوز به عنف باشد که این موضوعات باید بررسی شود. یا ممکن است ارتباطاتی بین پسران و دختران بر اساس وعده‌ی ازدواج صورت گرفته باشد.»

دادستان کل کشور «محمدجعفر منتظری» اعلام کرد که این خبر دروغ محض است و موضوع را به تهدید ناشران این خبر بدل کرد و گفت که منبع این خبر را تحت تعقیب قرار خواهیم داد. او تاکید کرد: «مسایل مربوط به امور اخلاقی و نوامیس مردم باید به موجب موازین شرعی و قانونی مکتوم بمانند.» همین روی‌کرد در مورد تجاوز به دختر خردسال افغانستانی در خمینی‌شهر اصفهان نیز اتفاق افتاد؛ نماینده‌ی آن شهر به نام «ابطحی» به رسانه‌ای شدن این خبر شدیدن اعتراض کرد و خواستار برکناری رییس اورژانس اجتماعی کشور شد که به گفته‌ی او در اقدام ناشیانه‌ی مساله‌ی تجاوز به دختر افغانستانی را رسانه‌ای کرد. او در رابطه با تجاوز به این دختر بچه‌ی ۵ ساله چنین گفت:

«حال آن که معلوم نیست تجاوز حتمی باشد. ثانین معلوم نیست متجاوزان چند نفر بودند و ثالثن معلوم نیست تبعه‌ی چه کشوری بوده‌اند» و با این اظهارات، کشمکش‌ی در این مورد در میان مقامات و گرداننده‌گان جمهوری اسلامی به راه انداخت.

اما موضوع چیست؟ چرا سردمداران اصلی رژیم جمهوری اسلامی این‌چنین دشمنانه علیه افشای این جنایات می‌ایستند؟ چرا کسانی که این جنایات را افشا می‌کنند مورد تهدید قرار می‌گیرند؟ آیا مقابله با افشای این جنایات پای بسیجی‌ها و افراد وابسته به رژیم را وسط می‌کشد؟ آیا تلاشی را که در مقابله با افشای این جنایات از جانب سخن‌گویان و نماینده‌گان مجلس اسلامی صورت می‌گیرد در خدمت این نیست که مستقیم و یا غیرمستقیم مناسبات سنتی و زن‌ستیزانه‌ای که از جانب زنان به چالش کشیده شده است را دوباره تحکیم کنند؟

جنگ عریان رژیم جمهوری اسلامی با زنان و پیشبرد سیاست‌های زن‌ستیزانه‌شان تا آن حدی است که نمی‌توان هیچ‌یک از این احتمالات را منتفی دانست؛ اما در مرکز تمامی این احتمالات، حمله به زنان و مقصر جلوه دادن آنان - به کریه‌ترین و زن‌ستیزترین شکل ممکن - قرار دارد.

شواهد نشان می‌دهد که در ایرانشهر تجاوزگران از افراد وابسته به نهادهای قدرت و یا به نحوی در ارتباط با آنان هستند؛ و سنگر گرفتن مقامات بالای جمهوری اسلامی در مقابل افشای آن، این حقیقت را بیشتر عیان می‌کند. طبق گزارش‌هایی که تا کنون انتشار یافته است باندهای متجاوز، زنان را که اکثرن جوان هستند از قبل شناسایی کرده و سپس آنان را در راه محل کار، محل تحصیل و یا خانه می‌ربایند. ربودن ده‌ها زن جوان، روز روشن و در محله‌های‌شان به طوری‌که حتا در مواردی هم‌سایه‌ها نیز متوجه شده‌اند، نشان از آن دارد که متجاوزان واهمه‌ای از افشا شدن نداشته‌اند و با داشتن پشتوانه‌ای محکم بارها و بارها دست به این جنایات زده‌اند. از یک طرف تکرار این جنایت علیه زنان خود باعث رعب و وحشت در میان‌شان شده است؛ و از طرف دیگر مقامات دولتی چه در منطقه و چه در مرکز با صحبت‌ها و اعمال‌شان در تلاش‌اند که این رعب و وحشت را افزایش دهند. این عکس‌العمل پیام کاملن آشکاری دارد؛ این خانواده‌ها و به خصوص مردان خانواده هستند که باید از زنان «خود» مواظبت کنند و اجازه ندهند که هیچ زنی بدون همراه مرد از خانه برای تحصیل، یا اشتغال و... خارج شود؛ در غیر این صورت باید بهای آن را با تجاوز، آزار جنسی و... به زنان‌شان بپردازند.

پیشبرد این سیاست آگاهانه درجه‌ی تنفر و جنگ رژیم جمهوری اسلامی با زنان را بیش از پیش آشکار می‌کند. پیشبرد این سیاست آگاهانه هم‌گونی ایدئولوژیک سردمداران رژیم با متجاوزان تبه‌کار علیه زنان را عیان می‌کند. پیشبرد این سیاست از یک طرف دست هر مرد متجاوز را علیه هر زنی، در هر مکانی برای آزار جنسی، تجاوز و... باز می‌گذارد و از طرف دیگر دست هر مردی در خانواده را بر تنبیه قربانیان و تحکیم هر چه عمیق‌تر سنت‌های ارتجاعی باز می‌گذارد. پیوند سنت و مذهبی که بیش از همه زنان را در این منطقه و در کل جامعه‌ی ایران به بند کشیده است.

این حقیقتی است انکار ناشدنی که از ابتدای قدرت‌گیری رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی، زنان به اشکال گوناگون، آگاهانه و یا خودبه‌خودی، فردی و جمعی در مقابل تبعیضات، قوانین به شدت ضد زن و در مرکز آن حجاب اجباری مقاومت و مبارزه کرده‌اند. فشرده‌ی این مبارزات را در به پا خیزی زنان خیابان انقلاب می‌توان دید که چه گونه بر متن شرایط عین‌ی که در پی خیزش دی ماه به وجود آمد، قانون حجاب اجباری را به دست توانای خود لغو کردند و نشان دادند که برای خواسته‌های خود و میلیون‌ها زن هراسی از دست‌گیری و زندان و... ندارند.

بنا بر این نمی‌توان سیاست ضد زن مقامات محلی و مرکزی رژیم در برخورد به تجاوز پیدری گروهی به زنان در ایرانشهر را بی‌ارتباط با مبارزات زنان و به خصوص مبارزات جسورانه‌ی زنان خیابان انقلاب علیه حجاب اجباری دانست. پیشروی زنان در مبارزات‌شان رژیم جمهوری اسلامی را این‌چنین به واکنش واداشته تا بتواند به جنگ خود علیه زنان ادامه دهد. پی‌کار زنان خیابان انقلاب و ادامه‌ی آن به اشکال گوناگون نه تنها مبارزه‌ای است شجاعانه علیه قانون ارتجاعی حجاب اجباری بلکه این شکل علنی لغو قانون حجاب اجباری به بالا رفتن هر چه بیشتر روحیه‌ی مبارزاتی زنان در اقصا نقاط کشور به اشکال گوناگون خدمت کرده است.

آنچه سردمداران رژیم تلاش دارند به مردم حقنه کنند این است که چنین جنایتی رخ نداده است. این در حالی است که وقوع تجاوز با مراجعه‌ی قربانیان به مراکز بهداشتی، تایید شده است. در عین این‌که پزشکان نیز تایید کرده‌اند که با توجه به بافت اجتماعی و قدرت روابط سنتی و مذهبی اکثر زنانی که مورد تعرض جنسی و تجاوز قرار گرفته‌اند، سکوت کرده و موضوع را حتا با خانواده‌های خود طرح نکرده‌اند. چرا که شکستن سکوت از یک طرف موقعیت و حتا امکان زنده‌گی

خود و خانواده‌شان را در معرض خطر قرار می‌دهند؛ و از طرف دیگر حتا ممکن است از سوی مردان خانواده مورد ضرب و شتم بیرحمانه قرار گیرند؛ و یا با توجه به سنت‌های عقبافتاده و غلبه‌ی پدرسالاری در تار و پود جامعه، قربانی قتل ناموسی شوند.

با وجود تمام این فشارها، خطرها و تهدیدها اما زنان در ایرانشهر در برابر این جنایات، دست به تظاهرات زدند و در کنار خواستشان که دستگیری و مجازات این جانیان ضد زن بود، بر روی پلاکاردهایشان به درستی نوشتند که «حرف زدن از تجاوز، بی‌آبرویی نیست. قربانیان تجاوز سکوت نکنید و...» در حالی که کماکان در مقابله با خواست این زنان، مقامات قضایی جمهوری اسلامی اصرار بر مکتوم کردن آن برای «حفظ نوامیس» مردم دارد.

در این بین همراهی و هم‌بستگی زنان در دیگر نقاط کشور مشخص زنانی که در تهران و در مکان‌های عمومی سعی در افشای جنایات ایرانشهر داشتند، هر چند در ابعاد بسیار کوچک اما توانست ضرورت هم‌بستگی مبارزاتی زنان را نشان دهند. این زنان به درستی به خیابان و به میان مردمی رفتند که ضمن هم‌سرنوشتی کیلومترها از این جنایت فاصله داشتند. آن‌ها با پلاکاردهای «دختران ایرانشهر سکوت را می‌شکنیم»، «قربانیان تجاوز سکوت نکنید!»، «حرف زدن از تجاوز بی‌آبرویی نیست» به درستی نشان دادند که علی‌رغم شکاف‌های برخاسته از روابط طبقاتی مانند مرکز/ حاشیه، شیعه/ سنی، زبان، ملیت و... زنان هم‌سرنوشت‌اند و در جغرافیای سیاسی ایران همه‌گی تحت کنترل و خشونت رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی قرار دارند و برای پایان دادن به این جنایات، برای در هم شکستن کلیه‌ی این قوانین ضد زن، روابط مردسالارانه، سنت و آداب ارتجاعی، فرهنگ مردمحور و... نیاز به مبارزه‌ی متحد و هم‌بسته دارند.

در حالی که در این میان، زنان رفرمیستی که خود را «مدافع» حقوق زنان می‌دانند با اظهار نظر درسایت‌های خبری در رابطه با تجاوز گروهی در ایرانشهر و یا ظاهر شدن در برنامه‌های تلویزیونی (بی‌بی‌سی، من و تو و...) یکبار دیگر درک‌های به شدت انحرافی و غلط خود را به نمایش گذاشتند. آنان با طرح این‌که «چرا رژیم در فکر راه‌کاری اساسی برای برخورد به این مساله و آگاهی‌رسانی در این خصوص نیست» و یا این‌که حاکمان در قدرت باید علیه سنت‌های عقبمانده مبارزه کنند، نشان می‌دهند که دفاعشان از حقوق زنان و مبارزات زنان تنها در چارچوب این سیستم معنا می‌یابد و عامل اصلی و سرمنشای تولید و بازتولید این روابط ستم‌گرانه را نمی‌بینند یا

بہتر بگوئیم نمی‌خواهند ببینند. انتظار یاری اینان از رژیم است که به مدت 40 سال با اعمال انواع و اقسام خشونت‌های عریان علیه زنان، تلاش کرده تا زنان را در موقعیت برده‌گی و فرودستی قرار دهد، رژیمی که تجاوز به صدها زن زندانی سیاسی را نه تنها جایز شمرده، بلکه با صدور فتوا به زندان‌بانان متجاوز، پادشاه‌های بهشتی وعده داده است، رژیمی که «ریحانه»هایی را که در مقابل متجاوز مقاومت می‌کنند را به جای متجاوزان شهوت‌ران تهدید، تنبیه و مجازات و اعدام می‌کند، رژیمی که تحریک شدن مردان از دیدن بدن زنان را حق طبیعی و قانونی مردان می‌داند و در مقابل زنان را در حجاب اجباری به اسارت می‌کشد و... چه گونه می‌توان انتظار داشت که باسنت‌های ارتجاعی و ضدزنی که خود عامل اشاعی آن در جامعه است مبارزه کند، چه گونه می‌توان انتظار داشت که این رژیم فکر راه‌کار اساسی و آگاه کردن مردم باشد؟!

بسیار روشن است که این روزها در جنگ عریانی که بین زنان و رژیم جمهوری اسلامی در جریان است، رژیم تلاش دارد تا حداقل از چنین جنایات و خشونت‌های هولناکی، به حداقلی‌تر به نفع سیاست‌های زن‌ستیزانه، تعمیق سنت‌های عقب‌افتاده و اشاعی هر چه بیشتر پدرسالاری برای بقای خود استفاده کند. در مقابله با آن، ما زنان نه تنها باید علیه این جنایت مبارزه کنیم، نه تنها باید به حد اکثر به افشای آن کمک کنیم، نه تنها باید به زنان برای شکستن سکوت‌شان یاری رسانیم، نه تنها باید جوی‌باری‌های پراکنده مقاومت و مبارزه زنان را به هم برسانیم و... بلکه مهم‌تر از آن باید این مبارزه را به مبارزه علیه کلیت رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی که عامل اصلی به وجود آوردن سیستمی است که شرایط و بستر را برای انجام چنین خشونت‌های وحشیانه‌ای علیه زنان فراهم کرده است، تبدیل کنیم.

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

20 ژوئن 2018

4 خرداد ۱۳۹۷

www.8mars.com; zan_dem_iran@hotmail.com
youtube.com/8marsorg; facebook.com/8marsorg

تأملی در جدل سکولاریزاسیون در ایران



علی اصغر حاج‌سیدجوادی

آبان 1387

در زمینه انطباق سکولاریزاسیون با فرهنگ اسلامی، به نظر راقم این

در زمینه انطباق سکولاریزاسیون با فرهنگ اسلامی، به نظر راقم این

سطور دو مسئله اساسی را نباید از نگاه دور داشت.

مسئله اول این است که دین اسلام دارای شناسنامه و هویت مشخص تاریخی است، چون نزدیکترین جنبش اجتماعی-سیاسی شناخته شده‌ی دینی به تاریخ مکتوب بشری است. جای پای ظهور و پیشرفت و گسترش و تحولات درونی آن و تحولاتی که از پیدایش آن در مرزهای خارج از حوزه تولد و نشو و نماي آن به وجود آمده، در سینه تاریخ ثبت و ضبط شده است. اسلام را به همین دلیل نه فقط به روایت دین، بلکه باید به روایت تاریخی هم مطالعه کرد چون در بایگانی تاریخ دارای شناسنامه‌ای مضبوط است که به خوبی می‌توان میزان تداخل عقلانیت دینوی آن را از ایمان دینی تشخیص داد.

مسئله دوم هویت مشخص و نشناخته شده‌ی تاریخی بنیانگذار و سرنوشت او است از کودکی تا دعوت او به دین اسلام و از دعوت تا استقرار در مدینه و تشکیل سازمان مبارزه برای فتح مکه و گسترش دعوت در شبه جزیره عربستان و سرانجام پایان زندگی. سرگذشت اسلام و چگونگی تحول آن از بعثت محمد تا خلافت انتخابی جانشینان او، و از خلافت انتخابی جانشینان تا سلطنت مروثی اموی و عباسی، از سرگذشت شخص بنیانگذار اسلام جدا نیست؛ به عبارت دیگر، فقط اسلام نزدیکترین جنبش اجتماعی-سیاسی مذهبی به تاریخ مکتوب بشری نیست؛ بلکه با نگاهی تحلیلی به شخصیت بنیانگذار اسلام می‌توان محمد بن عبدالله را نزدیکترین انقلابی و شورشی بر علیه نظام ارزشهای جامعه خود به تاریخ مکتوب بشری دانست.

از این زاویه نگاه به شخصیت او، چندین خصوصیت استثنائی شخصیت‌های تاریخ‌ساز در او مشخص می‌شود. در خصوصیت اول در او شخصی را می‌بینیم که نسبت به ارزشهای حاکم بر جامعه خود و مناسبات اجتماعی آن شک می‌کند؛ در خصوصیت دوم بر علیه آن ارزشها عصیان می‌کند؛ در خصوصیت سوم به تکوین ارزشهای تازه می‌پردازد. در خصوصیت چهارم با دعوت مردم، آنها را به قبول ارزشهای تازه و روی گرداندن از ارزشهای سنتی خود فرامی‌خواند. در خصوصیت پنجم در برابر تهدید و تطمیع مخالفان با نفوذ خود تسلیم نمی‌شود. در خصوصیت ششم، وقتی به قصد جان او و رهائی از شر تبلیغات توده‌پسند او برمی‌خیزند، شبانه می‌گریزد و به یاری هواداران خود بساط دعوت را در یثرب یا مدینه می‌گستراند. در خصوصیت هفتم برای پیشبرد دعوت، مبارزه برای غلبه بر مخالفان خود را به جبهه نظامی می‌کشد و خود در پیشاپیش هوا داران نه‌نبرد رویا روی با دشمنان قرار می‌گیرد. در خصوصیت هشتم، در آغاز آهنگ دعوت و لحن صدور آیه‌ها در مکه لبریز از عطف و

رحمت و بخشایش و وعده است، با پیشرفت دعوت و افزایش روزافزون ایمان آوردندگان و استحکام و ارتقای تدریجی منزلت و اقتدار محمد، لحن دعوت و آهنگ صدور آیه‌ها تندتر و خشن‌تر می‌شود، در مضمون آیه‌ها خبری از حق مؤمنین، به «تُعز و من تشاء و تذل من نشا» ختم می‌شود؛ عزت و ذلت انسان‌ها به اراده خالق مشروط می‌شود، اما آیه‌ها سراسر مشحون از تکلیف و وظیفه است. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم» وظیفه مؤمن اطاعت از خدا و از رسول و صاحبان امر است.

صاحبان امر یعنی مجریان احکام و حدودی که در آیه‌ها به‌عنوان تکلیف لازم‌الاجراً برای مسلمانان معین شده است؛ صاحبان امر یعنی کسانی که باید در اجرای احکام و حدود مقرر در آیه‌ها نظارت کنند. صاحبان امر، یعنی کسانی که باید قضاوت و داوری در اختلافات بین مسلمانان را عهده‌دار شوند. و این همه تا هنگامی که بنیانگذار دین اسلام زنده بود به‌حوزه حضور و نفوذ او محدود می‌شد، اما نظیر هر بدعت‌گذار انقلابی او جانشینی برای خود تعیین نکرد، تشکیل اجتماع اصحاب نزدیک به محمد در سقیفه بنی ساعده برای مشورت و انتخاب کسی که عاری از عوامل قدوسیت و رسالت، جهت اداره امور مسلمین، دلیل بر وجود دو واقعیت غیرقابل انکار است؛ واقعیت اول این است که نشانی از تعیین جانشین محمد در هیچ یک از چهار منبع کتاب و حدیث و اجماع و وصیت بنیانگذار وجود ندارد. و واقعیت دوم انتخاب جانشین بر حسب مشورت و رأی مفهومی ندارد جز اداره‌ی حکومت در امر عمومی مسلمین یا آنچه که در احکام و حدود به‌عنوان تکلیف در کتاب معین شده است.

به‌عبارت دیگر در اطاعت از «اولوالامر» در کنار اطاعت از خدا و اطاعت از رسول طبق صریح آیه، مفهوم مدیریت و حکومت امر عمومی به‌صراحت نهفته شده است. اسلام به‌عنوان دین در حدود و احکام خود در کتاب و سپس در فقه و شریعت خود هم به تجسد آمیخته است و هم به قدسیت، تجسد در مسیحیت را پدیده «انسان- خدا»ی عیسی عرضه می‌کند به نیت مستحیل کردن جسمیت انسان در روحانیت خدا، اما در اسلام پدیده تجسد دنیا در دین به‌صورت حدود و احکام مذکور در آیات و پدیده قدوسیت «انسان- حاکم» در اطاعت از «اولوالامر» صورت می‌گیرد. بنیانگذار اسلام یک نظریه‌پرداز ضدارزش‌های موجود جامعه خود بود که بر آن شورش کرد و سپس به تبلیغ افکار خود پرداخت و در راه تحقق آن مبارزه کرد و پیروز شد. و با ایدئولوژی خود پراکندگی قدرت در ساختارهای قبیله‌ای را به‌تمرکز قدرت در ساختار یکپارچگی و وحدت

«امت» در چهارچوب «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» تبدیل کرد.

اما مواد اصلی و اولیه حکومت و قدرت در دین اسلام یا قوانین اساسی مربوط به اقتدار اولوالامر یا متولیان امور در احکام و حدودی است که در قرآن ثبت شده است. این احکام و حدود در زمینه مسائل عمومی اجتماعی- سیاسی- اقتصادی مسلمانان در محدوده حقوق انسانهاست؛ مسئله بردگی- روابط زن و مرد- مناسبات مالکیت و ملکیت؛ کیفیت روابط انسانها در تجاوز به حریم مادی و معنوی یکدیگر، و مسائل مختلف دیگر که به صورت قانون الهی و غیرقابل تغییر و در قالب تکلیف و وظیفه مسلمانان است؛ و بر این قانون یا حدود و احکام در قرآن پشتوانه مثلثی از اطاعت مطلقه ساخته شد که اگر دو ضلع آن به قدسیت و روحانیت خدا و رسول او مربوط می‌شود؛ اما ضلع سوم آن به اولوالامر باز می‌گردد که هیچ‌گونه رابطه حیاتی و منزلت قدسی با خدا ندارد. بنابراین وجود آن قانون الهی که مستقیماً به روابط و مناسبات زندگی مادی و معنوی مسلمانان از سوئی و شناسائی رسمی نقش اولوالامر و وجوب اطاعت از آنها در کنار اطاعت از خدا و رسول برای نظارت و اجرای قانون الهی از سوی دیگر مربوط می‌شود، آئین‌نامه‌ای را می‌طلبد که آنرا فقیه می‌نامند. به عبارت دیگر اولوالامر مقامی است که با تکیه به فقه و آئین‌نامه و تفقه و اجتهاد خود Jurisprudence قانون الهی را نسبت به اعمال مسلمانان و تکالیف دینی و دنیائی آنها نظارت و اجراء می‌کند و اطاعت از اولوالامر نظیر اطاعت از خدا در حدی است که اولوالامر نظیر خدا و رسول در نحوه نظارت و اجرای قانون در برابر مسلمانان جوابگو نیست.

اگر قبول کنیم که مقررات مربوط به حدود و احکام در قرآن بطور مستقیم به حق انسان و روابط مادی و معنوی او در زندگی فردی و اجتماعی مربوط می‌شود، باید بگوئیم که سکولاریزاسیون در درون اسلام است، اما اگر سکولاریزاسیون اسلامی را مشروط به اطاعت مطلق از خدا و رسول و مخصوصاً اطاعت مطلق از اولوالامر یا صاحبان نظارت و اجرای این حقوق بدانیم، در این صورت باید بگوئیم که در سکولاریزاسیون اسلامی انسان مسلمان حق پرسش و اعتراض و انتقاد از اعمال ناشی از حکم و داوری اولوالامر را نسبت به خود ندارد. زیرا در قرآن به کرات به آیاتی بومی‌خوریم که در قضاوت و داوری امر به عدالت و انصاف می‌دهد، اما در منطق کتاب در داوری استیناف وجود ندارد؛ و در صورت خطای در داوری یا اعمال غرض اولوالامر در قضاوت برای شاکی جهت احقاق حقی که زیر پا گذاشته شده است، جز روز جزا که به اعمال مسلمانان در قیامت رسیدگی می‌شود، مرجع دیگری در دنیا پیش‌بینی

نشده است.

سازمان دینی مسیحیت در چارچوب کلیسا نیز با تمرکز قدرت سیاسی در الهیات هدفی جز حکومت و حاکمیت بلامعارض کلیسا بر امر عمومی جامعه مؤمنان نداشت. در واقع این بدون احکام و حدود و تکالیف منصوص و احکام و حدود، بدون وجود اولوالامر؛ و اولوالامر بدون وجود قدرت به امری خصوصی و قلبی تبدیل می‌شود. با روبه‌رو شدن با این واقعیت است که نظری طرح می‌کند که چیزی به نام «خود دین اسلام» وجود دارد که در ذات خود لابد چیزی جدای از فقه و بخش حقوقی آن است! اما برخلاف این نظر، تفکیک فقه و بخش حقوقی اسلام از «خود اسلام» از این نظر مشکل است که در «خود اسلام» هسته اصلی فقه و بخش حقوقی آن با تعیین حدود و احکام و قصاص و تعزیرات و تکالیف منکرات و منهیات در کنار تکالیف عبادی کاشته شده و نهاد داوری یا امر نظارت و اجرای آن نیز به اولوالامر به اضافه اطاعت از آنها مقرر شده است. آنچه را که این نظر «خود اسلام» می‌نامد، پدیده‌ای بود که در هاله تقدس از رسالت بنیانگذار شروع و با مرگ او خاتمه یافت و از آن پس چنان که تاریخ گواهی می‌دهد، کار اداره امت و حکومت بر امر عمومی نظیر همه جریان‌های تاریخی از رقابت و اختلاف و کشمکش و توطئه در مسئله جانشینی بنیانگذار از خلافت انتخابی شروع شد و سرانجام به صورت تشکیل سلسله سلطنت موروثی خلفا بر مبنای حاکمیت استبداد دینی- سیاسی ادامه یافت.

خلاصه کلام: به باور راقم این سطور با توجه به معیارهای انقلابات مدرن بنیانگذار اسلام را باید به عنوان انقلابی قدرت‌طلب موفق در دورترین نقطه‌ی تاریخ مکتوب بشری؛ و ولادیمیر ایلیچ لنین را به عنوان انقلابی قدرت‌طلب ناموفق در نزدیک‌ترین نقطه تاریخ مکتوب بشری تلقی کرد.

وجوه مشترک بین پیامبر الهی قرن هفتم و پیامبر زمینی قرن بیستم میلادی:

۱ - معترض به ارزش‌های حاکم بر جامعه قبیله‌ای و طبقاتی.

۲ - نظریه‌پردازی و مؤسس آئین مساوات.

۳ - داعی و مبلغ فعال آئین.

۴ - تهدید به مرگ و فرار و تبعید.

۵ - ادامه‌ی مبارزه عملی.

۶ - پیروزی در مبارزه.

۷ - دستیابی به قدرت و حکومت و تمرکز آن در هیات امت واحد اسلامی و هیات حزب واحد.

علی اصغر حاج سید جوادی

آبان 1387

این مقاله در شماره 140 فصل ۱۱، نشریه فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی، شماره ۱۱، منتشر شده است.